



آیت‌الله منتظری، برآمدن مجتهدی از دل سیاست

غلامرضا خار کوهی^۱

اشاره

تاریخ ۶۸/۱/۶ برای ملت ایران یادآور خاطره‌ای از یک جهت تلخ و از جهت دیگر شیرین است. تلخی این روز در آنجایی بود که یکی از یاران انقلاب به دلیل ضعف‌های شخصیتی که داشت، نتوانست مسیر سخت انقلاب را تا به انتها بپیماید و خیلی زود به آرمان‌های انقلاب خیانت کرد و شیرین از این جهت که یکی از خطرناک‌ترین ویروس‌های جنبش‌های اجتماعی یعنی ویروس نفاق و وادادگی در مهم‌ترین رکن از ارکان انقلاب یعنی رهبری شناسایی شد و این شناسایی توسط امام خمینی و در حیات او اتفاق افتاد. در این روز امام خمینی طی نامه‌ای، حقایقی درباره آقای منتظری که کسوت قائم‌مقام رهبری را از مجلس خبرگان در سال ۱۳۶۴ دریافت کرده بود و سایه او و گماشتگانش در بسیاری از ارکان نظام جمهوری اسلامی سنگینی می‌کرد، برملا نمود که حاکی از انحرفات عمیق آقای منتظری بود. امام در این نامه نوشت:

۱. تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جناب آقای منتظری

با دلی پر خون و قلبی شکسته چند کلمه‌ای برایتان می‌نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند. شما در نامه اخیرتان نوشته‌اید که نظر توراً شرعاً بر نظر خود مقدم می‌دانم؛ خدا را در نظر می‌گیرم و مسائلی را گوشزد می‌کنم. از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرال‌ها و از کانال آنها به منافقین می‌سپارید، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید. شما در اکثر نامه‌ها و صحبت‌ها و موضع‌گیری‌هایتان نشان دادید که معتقدید لیبرال‌ها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند.

به قدری مطالبی که می‌گفتید دیکته شده منافقین بود که من فایده‌ای برای جواب به آنها نمی‌دیدم. مثلاً در همین دفاعیه شما از منافقین تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلف و الوف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید. در مسئله مهدی هاشمی قاتل، شما او را از همه متدینین متدین تر می‌دانستید و با اینکه برایتان ثابت شده بود که او قاتل است مرتب پیغام می‌دادید که او را نکشید.

از قضایای مثل قضیه مهدی هاشمی که بسیار است و من حال بازگو کردن تمامی آنها را ندارم. شما از این پس و کیل من نمی‌باشید و به طلبی که پول برای شما می‌آورند بگویید به قم منزل آقای پسندیده و یا در تهران به جماران مراجعه کنید. بحمدالله از این پس شما مسئله مالی هم ندارید. اگر شما نظر من را شرعاً مقدم بر نظر خود می‌دانید - که مسلماً منافقین صلاح نمی‌دانند و شما مشغول به نوشتن چیزهایی می‌شوید که آخرتتان را خراب تر می‌کند - با دلی شکسته و سینه‌ای گداخته از آتش بی‌مهری‌ها با اتکا به خداوند متعال به شما که حاصل عمر من بودید چند نصیحت می‌کنم دیگر خود دانید:

۱. سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام بر حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرال‌ها نریزد.
۲. از آنجا که ساده لوح هستید و سریعاً تحریک می‌شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید، شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد.

۳. دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هر چه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند.

۴. نامه‌ها و سخنرانی‌های منافقین که به وسیله شما از رسانه‌های گروهی به مردم می‌رسید، ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان - روحی له الفداء - و خون‌های پاک شهدای اسلام و انقلاب گردید؛ برای اینکه در قعر جهنم نسوزید خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید، شاید خدا کمکتان کند.

والله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت شما را ساده‌لوح می‌دانستم که مدیر و مدیر نبودید ولی شخصی بودید تحصیل کرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر این گونه کارهاتان را ادامه دهید مسلماً تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی‌کنم. والله قسم، من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. والله قسم، من رأی به ریاست‌جمهوری بنی‌صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.

سخنی از سر درد و رنج و با دلی شکسته و پر از غم و اندوه با مردم عزیزمان دارم؛ من با خدای خود عهد کردم که از بدی افرادی که مکلف به اغماض آن نیستم هرگز چشم‌پوشی نکنم. من با خدای خود پیمان بسته‌ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدم دارم؛ اگر تمام جهان علیه من قیام کنند دست از حق و حقیقت بر نمی‌دارم.

من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتد ندارم؛ من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم. من بعد از خدا با مردم خوب و شریف و نجیب پیمان بسته‌ام که واقعیات را در موقع مناسبتش با آنها در میان گذارم. تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگان به اسلام؛ سعی کنند تحت تأثیر دروغ‌های دیکته‌شده که این روزها رادیوهای بیگانه آن را با شوق و شور و شعف پخش می‌کنند نگردند. از خدا می‌خواهم که به پدر پیر مردم عزیز ایران صبر و تحمل عطا فرماید و او را بخشیده و از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشد. ما همه راضی هستیم به رضایت او؛ از خود که چیزی نداریم، هر چه هست اوست. والسلام

یکشنبه ۶/۱/۶۸

روح‌الله الموسوی‌الخمينی



یک روز پس از صدور نامه فوق، آقای منتظری در نامه‌ای از سمت قائم مقامی رهبری استعفا کرد. متن نامه آقای منتظری چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی - مدظله العالی

پس از سلام و تحیت، مرقومه شریفه مورخ ۶۸/۱/۶ واصل شد. ضمن تشکر از ارشادات و راهنمایی‌های حضرت تعالی به عرض می‌رساند، مطمئن باشید همان‌طور که از آغاز مبارزه تاکنون در همه مراحل همچون سربازی فداکار و از خود گذشته و مطیع در کنار حضرت تعالی و در مسیر اسلام و انقلاب بوده‌ام، اینک نیز خود را ملزم به اطاعت و اجرای دستورات حضرت تعالی می‌دانم؛ زیرا بقا و ثبات نظام اسلامی مرهون اطاعت از مقام معظم رهبری است. برای هیچ کس قابل شک نیست که این انقلاب عظیم تاکنون در سایه رهبری و ارشادات حضرت تعالی از خطرات مهمی گذشته؛ و دشمنان زیادی همچون منافقین کوردل، که دستشان به خون هزاران نفر از مردم و شخصیت‌های عزیز ما و از جمله فرزند عزیز خود من [شهید محمد منتظری] آغشته است، و سایر جناح‌های مخالف و ضد انقلاب و سازشکار و لیبرال‌مآب‌های کج‌فکر را رسوا و از صحنه خارج نموده است.

آیا جنایات هولناک و ضربات ناجوانمردانه این روسیاهان کوردل به انقلاب و کشور و ملت عزیز و فداکار ما فراموش شدنی است؟ و اگر بلندگوهای آنان و رادیوهای بیگانه خیال می‌کنند با جوسازی‌ها و نشر اکاذیب و شایعه‌پراکنی‌ها به نام اینجانب می‌توانند به اهداف شوم خود برسند و در همبستگی ملت ما رخنه کنند، سخت در اشتباه‌اند.

و راجع به تعیین اینجانب به عنوان قائم مقام رهبری، خود من از اول جداً مخالف بودم؛ و با توجه به مشکلات زیاد و سنگینی بار مسئولیت، همان وقت به مجلس خبرگان نوشتم که تعیین اینجانب به مصلحت نبوده است. و اکنون نیز عدم آمادگی خود را صریحاً اعلام می‌کنم. و از حضرت تعالی تقاضا می‌کنم به مجلس خبرگان دستور دهید مصلحت آینده اسلام و انقلاب و کشور را قاطعانه در نظر بگیرند. و به من اجازه فرمایید همچون گذشته یک طلبه کوچک و حقیر در حوزه علمیه به تدریس و فعالیت‌های علمی و خدمت به اسلام و انقلاب، زیر سایه رهبری حکیمانه حضرت تعالی، اشتغال داشته



باشم. و اگر اشتباهات و ضعف‌هایی که لازمه طبیعت انسان است رخ داده باشد، ان شاءالله بارهبری‌های حضرت تعالی مرتفع گردد.

و از همه برادران و خواهران عزیز و علاقه‌مند تقاضای کنم مبادا در مورد تصمیم مقام معظم رهبری و خبرنگاران محترم، به بهانه حمایت از من، کاری انجام دهند و یا کلمه‌ای بر زبان جاری نمایند؛ زیرا مقام معظم رهبری و خبرنگاران جز خیر و مصلحت اسلام و انقلاب را نمی‌خواهند.

امید است این شاگرد مخلص را همیشه از راهنمایی‌های ارزنده خود بهره‌مند، و از دعای خیر فراموش نفرمایید. والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته

۶۸/۱/۷

حسینعلی منتظری

اما همانطور که امام خمینی پیش‌بینی کرده بود منتظری که تمام مرتبه و مقام خود را از دل سیاست به دست آورده بود کسی نبود که به همین سادگی دست از قدرت بردارد و به سفارش استاد خود، در گوشه‌ای بنشیند و به درس و بحث بپردازد. دو ماه بعد امام خمینی با دلی آرام و قلبی مطمئن به دیدار حق تعالی رفت؛ و طبق پیش‌بینی‌های امام، منتظری به همراه بیت و باند خود با شمشیری برهنه به جان انقلاب اسلامی افتاد و تا پایان زندگی لحظه‌ای از تخریب امام، انقلاب اسلامی و یاران امام دست برداشت و در هر فرصتی زهر خود را به ملت ایران ریخت. اکنون بازماندگان بیت او و وراثت سیاسی افکارش در هر فرصتی همان کینه و عداوت را نسبت به انقلاب ملت ایران ادامه می‌دهند. یکی از روش‌های تخریبی این منافقین جدید، القای سیاسی بودن مرجعیت بسیاری از فقهای پاک‌طینتی است که دل به انقلاب اسلامی و امام خمینی دارند. در حالی که منتظری خود مجتهدی بود که تمام اعتبارش از دل سیاست بیرون آمد. اکنون وراثت سیاسی او، دیگران را به همین اتهام مورد توهین قرار می‌دهند.

مقاله حاضر که توسط یکی از مورخین انقلاب اسلامی نوشته شده است به اجمال به فراز و فرود منتظری در دل سیاست می‌پردازد. از این جنبه تاکنون به داستان منتظری و جریان او پرداخته نشده است. امیدواریم این مقاله در ارتقای بینش تاریخی نسل جوان که درک شهودی از آن واقعه ندارند کمک نماید.

فصلنامه پانزده خرداد



هر خواننده آگاه و عاقلی با خواندن چند صفحه از خاطرات آقای منتظری، متوجه می‌شود که نویسنندگان آن بدون توجه به تناقضات بی‌حد و حصر این خاطرات که یا بیانگر ذهن به هم ریخته صاحب خاطرات یا جهل سازندگان این خاطرات نسبت به وقایع است، صرفاً به دنبال قهرمان کردن، مطلق نمودن و مظلوم نشان دادن شخصی هستند که رد پای وی و باند منسوب به او در بسیاری از وقایعی که برای انقلاب اسلامی هزینه آور و غیر قابل انکار است، وجود دارد. شخصیت ساده لوح ولی پر مدعای او در تاریخ انقلاب اسلامی، که به خوبی از لابه لای خاطرات منسوب به وی نمایان است گویاتر از آن است که نیاز به شرح و تفصیل داشته باشد؛ با وجود این، وراثت فکری و سیاسی منتظری هر از گاهی با سوءاستفاده از بردباری و رأفت جمهوری اسلامی، و به تحریک منافقین داخل و خارج و با دروغ و تزویر، نمایشی از دموکرات بودن و مخالف استبداد بودن وی در مطبوعات و سایت‌ها و شبکه‌های داخل و خارج به راه می‌اندازند و این نمایش را بهانه‌ای برای حمله به انقلاب اسلامی و معمار کبیر آن امام خمینی قرار می‌دهند و زحمات و خدمات راستین امام خمینی و بسیاری از شخصیت‌های موجه ایران را نادیده گرفته و آنها را به رگبار تهمت و دروغ می‌بندند.

مقاله حاضر با نگاهی اجمالی به فرازهایی از زندگی آقای منتظری در پی آن است تا نشان دهد چگونه مجتهدی که خود از دل سیاست بیرون آمد و تبدیل به مرجع شد هوادارانش علمای مجاهد را به جرم دفاع از نظام جمهوری اسلامی متهم به وابستگی به قدرت و سیاست می‌کنند.

شأنیت علمی منتظری قبل از انقلاب اسلامی

شیخ حسینعلی منتظری (متولد سال ۱۳۰۱ ش) پس از هجده سال تحصیل در حوزه‌های علمیه اصفهان و قم حدود سال ۱۳۳۳ ش به درجه اجتهاد رسید و به تدریس فلسفه، فقه و اصول پرداخت. علاوه بر این، برخی ادعا کرده‌اند که او در زمان آقای بروجردی از ممتحنین درجه اول حوزه علمیه قم نیز بوده است. البته مریدان آقای منتظری برای این ادعا سندی ارایه نکرده‌اند. چنان که در سند تاریخی مربوط به ۷ مهر ۱۳۲۸ ش / ۶ ذی‌الحجه ۱۳۶۸ ق که درباره تعیین هیئت‌های رسیدگی به امور طلاب و امتحانات حوزه علمیه زیر نظر آیت‌الله العظمی بروجردی فعالیت می‌کردند، اصلاً نامی از آقای منتظری برده نشده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

در ليله پنجشنبه ششم شهر ذی‌الحجه الحرام ۶۸، آقایان علمای حوزه علمیه قم، حسب امر حضرت آیت‌الله العظمی [سید حسین طباطبایی

بروجردی (مرجع بزرگ تقلید) - مدظله - و تصویب سایر حجج اعلام مجتمع شده و مقرر داشتند که در هفته سه هیأت تشکیل شود که هر هیأتی وظیفه خاصه‌ای انجام دهند. چنانچه در ذیل بیان خواهد شد:

۱. هیأتی برای رسیدگی به امر طلاب و مدارس، که اسامی آنها از قرار ذیل است: آقای آقا سید زین العابدین، آقای حاج سید احمد خوانساری، آقای حاج سید محمدرضا گلپایگانی، آقای آقا سید ابوطالب مدرس، آقای حاج میرزا محمود قمی، آقای حاج میرزا مصطفی، آقای حاج سید احمد زنجانی، آقای حاج شیخ ابوالقاسم اصفهانی، آقای آقا مرتضی حائری، آقای حاج میر سید حسن، آقای آقا ریحان‌الله - آقای حاج فقیهی، آقای آقا مرتضی قمی.

توضیح آن که آقایان فوق در مواقع عادی مجتمع می‌شوند، و در مواقع غیر عادی اطلاع می‌دهند که تمام سه حوزه مجتمع شوند برای حل قضیه غیر عادی.

۲. هیأتی برای امتحان خارج تازه‌واردین به قرار ذیل: آقای آقا مرتضی حائری، آقای آقا سید محمد یزدی، آقای حاج آقا روح‌الله خمینی.

۳. هیأتی برای امتحان تازه‌واردین غیر خارجی از این قرار: آقای آقا سید زین العابدین، آقای فاضل، آقای قاضی، آقای حاج فقیهی، آقای حاج میر سید حسن، آقای آقا شیخ ابوالقاسم نحوی، آقای حائری، آقای صاحب‌الداری، آقای آقا مرتضی قمی.

مطالب فوق را حضرات آقایان به اکثریت قریب اتفاق تصویب نمودند: الاحقر محمود الحسینی، زین العابدین الحسینی الکاشانی، احمد الحسینی الزنجانی، العبد مصطفی القمی، سید محمد یزدی، روح‌الله الموسوی، فاضل موحدی لنکرانی، حائری، الاحقر صاحب‌الداری، الاحقر ابوالقاسم اصفهانی، عبدالحسین فقیهی، حسین القاضی الطباطبایی، مرتضی برقی، الاحقر ریحان‌الله گلپایگانی، مرتضی حائری.^۱

بعد از مرحوم آیت‌الله بروجردی، امام خمینی برجسته‌ترین استاد آقای منتظری محسوب می‌شد. آشنایی منتظری با حضرت امام در حدود سال ۱۳۲۳ ش و در جلسه درس اخلاق

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۸-۲۷.





امام صورت گرفت.^۱ در این راستا او سال‌ها پای درس امام شرکت نمود و از شاگردان او محسوب می‌شد. در خاطرات منسوب به منتظری آمده است:

در همان زمان مرحوم آیت‌الله خمینی عصرهای پنجشنبه و جمعه در مدرسه فیضیه درس اخلاق می‌گفتند، درس اخلاق ایشان خیلی جاذبه داشت، هم طلبه‌ها می‌آمدند هم غیر طلبه‌ها. آن وقت طلبه زیاد نبود، در آن زمان می‌گفتند هشتصد طلبه در حوزه قم وجود دارد، آیت‌الله خمینی زیر کتابخانه مدرسه فیضیه عصرهای پنجشنبه و جمعه درس اخلاق می‌گفتند، البته در درس اخلاق ایشان عرفان هم زیاد بود چیزهایی از کلمات خواجه عبدالله انصاری می‌گفتند، بیان ایشان بسیار پر جاذبه و خوب بود، از توبه و انابه و معاد مطالبی را می‌فرمود، تا جایی که بسیاری از افراد گریه می‌کردند، درس ایشان برای ما جاذبه زیادی داشت و بسیار سازنده بود، و آشنایی من با آیت‌الله خمینی از همین جا شروع شد. من هنوز درس فلسفه ایشان نمی‌رفتم... درس فلسفه داشت، منظومه و اسفار می‌گفتند، و درس فقه و اصول نداشتند. ولی درس اخلاق ایشان عمومی بود. بازاری‌ها هم می‌آمدند یک عده از بازاری‌های بنام که شخصیت بودند اینها هم مقید بودند که بیایند، بسیاری از وعاظ و منبری‌های قم هم می‌آمدند، از درس ایشان خیلی خوش‌شان می‌آمد، گاهی اوقات درس اخلاق که تمام می‌شد من و آقای مطهری می‌رفتیم خدمت ایشان و اگر نظریاتی داشتیم اظهار می‌کردیم... بعد ایشان تدریس منظومه را از اول شروع کردند، من و مرحوم شهید مطهری در درس منظومه ایشان شرکت کردیم، این آخرین منظومه ایشان بود و دیگر منظومه نگفتند... ایشان خیلی خوش بیان بودند و اساس مطلب را برای شاگرد بازگو می‌کردند. مرحوم امام مطلب را در سطحی می‌گفت که همه بفهمند.^۲

آثار و تألیفات منتظری

از آقای منتظری قبل از انقلاب هیچ کتاب و اثری منتشر نشده است جز یک کتاب به نام *نهایه‌الاصول* - تقریر درس اصول آیت‌الله العظمی بروجردی - که در زمان حیات خود مرحوم

۱. غلامرضا خارکوهی، *فراز و فرود آیت‌الله منتظری*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آماده انتشار.

۲. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، اتحادیه ناشران ایرانی در اروپا، چاپ دوم، ۱۳۷۹، ص ۳۸-۳۷.

منتظری در طول ۳۷ سال حکومت محمدرضا پهلوی تنها یک جلد کتاب، آن هم تقریرات درس آیت الله بروجردی را منتشر کرد؛ ولی در طول ۳۷ سال دوره جمهوری اسلامی پیش از هفتاد جلد کتاب (به زبان‌های فارسی، عربی و اردو) از ایشان منتشر شده و تعداد دیگری را نیز نوشته که هنوز منتشر نشده است!

بروجردی و با حمایت مالی علامه طباطبایی و مهدی حائری تهرانی و سرمایه شخصی آقای منتظری به چاپ رسیده است. به راستی اگر ایشان از برجسته‌ترین و درخشان‌ترین شاگردان بروجردی - از نظر علمی - بوده و ممتحن دروس خارج، مدرس سطوح عالی حوزه، و به تعبیر آیت الله بروجردی از «آجله فضلا» بوده، چرا با همه این علم و فضل هیچ کتابی به جز همان یک مورد از ایشان منتشر نشده است؟! ضمن آن که

آن یک کتاب هم دیدگاه‌های علمی خود منتظری نیست بلکه تقریرات و برداشت‌های درس استادش است که بسیاری از کسان دیگر نیز چنین آثاری دارند. ممکن است برخی بگویند ایشان به خاطر اشتغال به مبارزات سیاسی فرصت تألیف و انتشار کتاب را نداشته است. در پاسخ به این دیدگاه باید گفت:

اولین بازداشت ایشان به خاطر مبارزات سیاسی در فروردین سال ۱۳۴۵ بوده که آن هم پنج ماه طول کشید. در حالی که از فروردین سال ۱۳۴۰ که مرحوم بروجردی فوت کرد تا زمان بازداشت، پنج سال ایشان باز مشغول درس و بحث خود بوده است لیکن هیچ اثر علمی در این دوران از وی به ثبت نرسیده است.

منتظری در طول ۳۷ سال حکومت محمدرضا پهلوی تنها یک جلد کتاب، آن هم تقریرات درس آیت الله بروجردی را منتشر کرد؛ ولی در طول ۳۷ سال دوره جمهوری اسلامی پیش از هفتاد جلد کتاب (به زبان‌های فارسی، عربی و اردو) از ایشان منتشر شده و تعداد دیگری را نیز نوشته که هنوز منتشر نشده است. لذا آقای منتظری از اواسط سال ۱۳۵۸ به بعد تا اوایل سال ۱۳۶۸ که از قائم مقامی رهبری برکنار شد آثار زیادی با حمایت مستقیم و غیرمستقیم مؤسسات و نهادهای دولتی در تیراژ وسیع منتشر نمود که حتی بسیاری از آنها به طور رایگان در مراکز مختلف کشور توزیع می‌گردید یا با قیمت کم و تخفیف زیاد به فروش می‌رفت. این آثار با رانت دولتی در صدا و سیما، مطبوعات، سازمان‌ها و نهادهای دولتی، مراکز فرهنگی و تبلیغاتی جمهوری اسلامی در داخل و خارج که عموماً هم از گماشتگان خود وی بودند، به شدت تبلیغ و ترویج می‌شد. به همین سبب مراکز فوق، پیام‌ها، خطبه‌های نماز جمعه، سخنرانی‌ها، اطلاعیه‌ها، مصاحبه‌ها و درس‌های او را با کاغذ و کیفیت خوب و در تیراژ زیاد به سرعت جمع‌بندی و منتشر می‌کردند. به طور مثال چاپ اول کتاب *درس‌هایی از نهج البلاغه*





آقای منتظری در سال ۱۳۵۹ با تیراژ پنجاه هزار نسخه توسط دفتر تبلیغات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با بودجه بیت‌المال مسلمین منتشر شد. این درس‌ها مباحثی بود که او شب‌های دوشنبه در رادیو سراسری دولت جمهوری اسلامی آرایه می‌کرد و ظاهراً از اوایل سال ۱۳۵۹ آغاز شده بود و تا مدت‌های طولانی از صدا و سیما پخش می‌شد که هم موجب ترویج نام منتظری و هم باعث توجه مردم به کتاب‌های او شد.^۱

علاوه بر این، حزب جمهوری اسلامی که مسئولان آن همان مقامات ارشد نظام جمهوری اسلامی بودند،^۲ نیز با بودجه حزب، چاپ دوم کتاب *درس‌هایی از نهج‌البلاغه* منتظری را با جلد گالینگور و زیبا در بهمن سال ۱۳۶۲ در تیراژ ده‌هزار نسخه منتشر نمود.

در مثالی دیگر باید از کتاب *توضیح‌المسائل* آقای منتظری یاد کنیم که در سال ۱۳۶۲ برخی از مسئولان ارشد نظام جمهوری اسلامی مخصوصاً آقای هاشمی رفسنجانی - رئیس مجلس شورای اسلامی - نقش اصلی را در انتشار رساله او ایفا کردند تا هر چه زودتر مرجعیت ایشان در جامعه تثبیت و ترویج شود. با وجود اینکه منتظری در دوران نظام جمهوری اسلامی ردای مرجعیت را به تن پوشید ولی وراثت سیاسی او از بیان این واقعیت و حقیقت طفره می‌روند و مطالب را به گونه‌ای انتشار می‌دهند که گویی مرجعیت منتظری زاده دانش ذاتی وی بوده و مریدان او در ساختار نظام جمهوری اسلامی، نقشی در آن نداشتند. در حالی که رساله منتظری در سال ۱۳۶۲ ش با تیراژ زیاد و بودجه بیت‌المال و حمایت علنی و غیر علنی دولت منتشر شد^۳ و در سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی و مراکز نظامی توزیع گردید.^۴ چنان که آیت‌الله محمد رضا مهدوی کنی در خاطراتش می‌گوید:

یادم است یک بار در محل مجلس شورای اسلامی، در نشست با دوستان درباره قائم مقام رهبری بحث شد و حتی در میان دوستان این مسئله مورد تأیید و تصویب قرار گرفت و آقای هاشمی دو پیشنهاد برای بهتر عملی

۱. روز چهارشنبه ۱۸ تیر سال ۱۳۵۹ دفتر آقای منتظری طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: افراد و مؤسساتی که می‌خواهند این درس‌ها را چاپ و منتشر نمایند قبل از چاپ آن را برای مطالعه و تصحیح در اختیار منتظری قرار دهند و ضمناً درس‌های یک تا چهار تصحیح شده و آماده چاپ است. رک: روزنامه *جمهوری اسلامی*، پنجشنبه ۱۹ تیر سال ۱۳۵۹، ص ۲.

۲. آقایان سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهور، اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و سید عبدالکریم موسوی اردبیلی رئیس قوه قضائیه، هر سه نفر مؤسس و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی کشور بودند. علاوه بر این مهندس میر حسین موسوی نخست‌وزیر نیز عضو شورای مرکزی این حزب بود.

۳. البته بعد از انتخاب آقای منتظری در سال ۶۴ به عنوان قائم مقام رهبری، تیراژ چاپ رساله و دیگر آثار ایشان با بودجه بیت‌المال، همراه با تبلیغات سازمان‌های دولتی در مجامع مختلف، مطبوعات، و در صدا و سیما، بسیار فراتر از قبل انجام می‌شد که تأثیر بسزایی در جا انداختن مرجعیت و شهرت ایشان داشت.

۴. یکی از این رساله‌ها نصیب مؤلف (خار کوهی) شد که حدود یک سال درباره اصطلاحات فقهی درون آن به تحقیق و پژوهش پرداخت و هنوز فیش‌های آن از سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ موجود است.

شدن این جریان دادند؛ یکی این بود که رساله آقای منتظری به عنوان مرجع تقلید چاپ و منتشر بشود. چون در آن وقت در شرایط رهبری در قانون اساسی مسئله مرجعیت قید شده بود که بعداً تغییر کرد و آن قید حذف شد. بنابراین مرجعیت ایشان می‌بایست در زمان امام (ره) تثبیت بشود؛ تا آن وقت هم رساله وی رسماً منتشر نشده بود. در آن زمان، به خصوص آقای هاشمی اصرار کردند که این امر انجام بگیرد و رساله منتظری رسماً منتشر بشود.^۱

لذا در یک کشور ۳۵-۳۰ میلیونی که کتاب‌ها غالباً هزار تا دو هزار نسخه، آن هم با مشکلات مالی جنگ منتشر می‌شد، کتاب‌های آقای منتظری با رانت و حمایت بی‌دریغ و علنی برخی از سازمان‌های دولتی در تیراژهای نجومی چاپ و پخش می‌شد که این امتیاز، ویژه او بود^۲ و شامل آثار هیچ شخص و مقام و مرجع دیگری نمی‌شد. امتیازی که شاید هیچ‌گاه منتظری و باند وابسته به وی تمایل نداشتند از آنها پرسیده شود که چرا و چگونه نصیبش شده است؟!

علاوه بر این، گاهی در خطبه‌های نماز جمعه تهران که به صورت زنده در شبکه‌های صدا و سیما پخش می‌شد و در منظر دوربین‌ها و رسانه‌های داخلی و خارجی قرار داشت و مورد توجه مردم سراسر کشور بود، خطیب جمعه به تعریف و تمجید از آثار آقای منتظری می‌پرداخت. به عنوان نمونه آقای هاشمی رفسنجانی در خطبه اول نماز جمعه مورخ ۲۶ آذر سال ۱۳۶۱- اول ربیع‌الاول سال ۱۴۰۴ ق- چند بار از آقای منتظری به عنوان «آیت‌الله العظمی» یاد کرد و کتاب خمس او را که تازه تدریس و چاپ شده بود، به مردم معرفی نمود. سپس حدود هفتاد درصد وقت و محتوای این خطبه را به بیان خلاصه آن کتاب ۳۰۰-۲۰۰ صفحه‌ای اختصاص داد.^۳ در حالی که آن زمان تقریباً همه مراجع و مخصوصاً حضرت امام خمینی کتابی در این زمینه داشتند، ولی در این گونه مواقع اولویت به معرفی نام و آثار منتظری داده می‌شد! حتی در مراسم صبحگاه مدارس و هنگام نماز جماعت مساجد شهرها و روستاها و نمازخانه‌های ادارات دولتی، برای سلامتی آقای منتظری دعا می‌کردند: «خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی،

۱. غلامرضا خواجه سروی، *خاطرات آیت‌الله مهدوی کنتی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۳۵۶.
 ۲. به عنوان نمونه در آن سال‌ها کتاب *درس‌هایی از نهج‌البلاغه* ۱۶-۲۵، آیت‌الله منتظری در تیراژ پنجاه هزار نسخه توسط «دفتر انتشارات اسلامی» وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، با کیفیت و کاغذ بسیار مرغوب منتشر شد.
 ۳. حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، *خطبه‌ها و جمعه‌ها*، تهران، حزب جمهوری اسلامی، مرداد ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۶۲-۳۴۷.





خمینی را نگه‌دار، منتظری سرور، محافظت بفرما، رزمندگان اسلام نصرت عطا بفرما...»^۱ لذا این‌گونه امتیازهای اختصاصی بهترین و مهم‌ترین فرصتی بود که بعد از پیروزی انقلاب نصیب آقای منتظری شد تا به چنین شهرت علمی، فقهی و سیاسی بالایی دست یافت و مرجعی دولت‌ساخته شد،^۲ برای فردایی که هرگز نیامد. ولی دودش به چشم ملت و مردم و امام عزیز رفت تا آنجا که امام، با چشمانی اشکبار مرگ خود را از خدا طلب کرد. ای کاش آقای منتظری قدر این همه فرصت و هزینه و امتیازی را که توسط نهادها و شخصیت‌های دلسوز جامعه برای ترویج شأن و جایگاه او صرف نمودند، می‌دانست و زحمات آنان را هدر نمی‌داد؛^۳ و حداقل تمام این سرمایه برای منافقین شقی و جنایتکار که دستشان به خون هزاران نفر از مردم بی‌گناه آلوده بود و رسماً شبکه‌ای از ارتش صدام و جاسوس امریکا و اسرائیل بودند، هزینه نمی‌شد. به هر صورت، مجموعاً بیش از ۷۵ جلد کتاب از منتظری منتشر شده که به جز کتاب *نهایه‌الاصول* (تقریر درس اصول آیت‌الله بروجردی)، بقیه در دوره جمهوری اسلامی و با حمایت‌های مالی دولت و دولتیان بوده است.^۴

پیشینه‌ای فاقد سیاست و مبارزه

نهضت امام خمینی در مهرماه سال ۱۳۴۱ آغاز و در سال ۱۳۴۲ تشدید شد. آیت‌الله منتظری تا این زمان نه با مبارزه کاری داشت و نه با سیاست و حکومت پهلوی. آنچه از خاطرات منسوب به خودش و سایر کتاب‌ها و منابع حاصل می‌شود، این است که آقای منتظری در دوره پهلوی، تا آغاز نهضت امام هیچ مبارزه سیاسی نداشته و اساساً با سیاست و مبارزه بیگانه بود. این در حالی است که دوستانش - در آن مقطع - منتظری را شخصیتی با شهرت و هوش و ذکاوت علمی بالا معرفی کرده‌اند که مورد عنایت خاص آیت‌الله بروجردی و علمای بزرگ بوده! و استاد سطوح عالی‌ه حوزه علمیه بوده و تقریرات درس آیت‌الله بروجردی را اولین بار منتشر کرده و ممتحن سطح خارج دروس حوزه بوده است.

منتظری تا قبل از نهضت امام خمینی نه مطالبی درباره سیاست‌های ضد مذهبی رضاخان دارد، نه سخن از جنایات اشغالگران روس و انگلیس در جنگ جهانی دوم در ایران، و نه

۱. در این زمان هنوز آقای منتظری به عنوان قائم‌مقام رهبری برگزیده نشده بود.

۲. البته تبلیغاتی که به صورت ویژه برای آقای منتظری در تریبون‌های عمومی انجام می‌شد ربطی به کل دولت و نظام جمهوری اسلامی نداشت؛ زیرا نه حضرت امام چنین دستور و مجوزی صادر کرده بود و نه در مراکز قانون‌گذاری در این مورد مصوبه‌ای وضع شده بود. بلکه این اقدام ناشی از تصمیمات و سلاقی و علایق شخصی مسئولان برخی از سازمان‌ها و نهادهای وابسته به دولت بود نه تصمیم کل نظام.

۳. غلامرضا خارکوهی، همان.

۴. همان.

گاهی در خطبه‌های نماز جمعه تهران که به صورت زنده در شبکه‌های صدا و سیما پخش می‌شد و در منظر دوربین‌ها و رسانه‌های داخلی و خارجی قرار داشت و مورد توجه مردم سراسر کشور بود، خطیب جمعه به تعریف و تمجید از آثار آقای منتظری می‌پرداخت!

کلمه‌ای درباره اقدامات گسترده توده‌ای‌های کمونیست در دهه بیست بیان کرده است. جای تعجب است که او در فاصله دهه بیست و سی حتی با گروه‌های مذهبی مثل فدائیان اسلام و نواب صفوی، انجمن تبلیغات اسلامی مرحوم شهاب‌پور، و مجلات مذهبی دهه بیست هم همکاری نداشته، و با وجود ادعای اجتهاد

و شهرت و توان علمی بالا و اجله فضلا بودن، حاضر نشده شبهات وسیع گروه‌ها و افراد ضد مذهبی و مخالف تشیع را که هر روز در سراسر کشور و حتی شهر قم منتشر می‌شد، پاسخ دهد.

در واقع ایشان هم مثل بسیاری از افراد گمنام در مقابل اقدامات ضد مذهبی حکومت و احزاب و جریان‌های سیاسی، راه بی‌تفاوتی و عاقبت‌طلبی را در پیش گرفته بود، و حتی زمانی که مبارزات نهضت ملی بالا گرفت، با مردم در این مبارزه به رهبری آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق همکاری نکرد. در حالی که در این نهضت حتی مردم بی‌سواد کوچک و بازار هم وارد عرصه شدند و برای ملی کردن صنعت نفت و مبارزه با حکومت پهلوی و سیاست‌های استعماری انگلستان به مبارزات سیاسی و علنی پرداخته بودند.^۱ به گفته آقای عباس سلیمی نمین:

در این دوران، آقای منتظری با امام آشنا می‌شوند، امام سعی می‌کنند ایشان را به لحاظ سیاسی رشد بدهند. از جمله نکاتی که آقای منتظری هم، در خاطرات خود نقل می‌کنند این است که ایشان بیماری چشم پیدا می‌کنند و آیت‌الله خمینی ایشان را به آیت‌الله کاشانی در تهران معرفی می‌کنند و به ایشان می‌گویند که هم برای چشم شما خوب است و هم برای مسائل دیگر شما. یعنی امام می‌خواهند ایشان وارد مسائل سیاسی بشوند. ایشان می‌گویند که من خدمت آقای کاشانی آمدم. به محض این که دیدم خبرنگاران و عکاسان برای عکس گرفتن به آنجا آمدند، بلافاصله منزل ایشان را ترک کردم، به دلیل اینکه افراد در بیت آیت‌الله بر و جردی احساس نکنند که من قاطی مسائل سیاسی شده‌ام. می‌خواهم بگویم [آیت‌الله منتظری] حتی در این حد وارد مسائل نبودند و امام تلاش می‌کردند که ایشان را به نوعی

۱. همان.





وارد مسائل سیاسی بکنند. در این دوران آقای منتظری حداکثر سیاست و

عنایتش به مسائل اجتماعی و سیاسی، مبارزه با بهائیان بود.^۱

به همین جهت تنها سند مبارزاتی که از سوابق ایشان در خاطراتش آمده و مربوط به قبل از نهضت امام است، یک صفحه از مبارزه علیه بهائیان شهر نجف آباد مربوط به سال ۱۳۳۴ ش است، که آن هم با پشتوانه معرفی نامه آیت الله بروجردی و تحت تأثیر سخنان مرحوم فلسفی در رادیو تهران و همراهی با قیام سراسری مردم علیه بهائیان بوده، و اختصاص به فعالیت ضدبهای شخص منتظری در نجف آباد نداشته است. آیت الله بروجردی در این نامه از آقای منتظری به عنوان «نقه الاسلام» نام برده و حتی به عنوان «حجت الاسلام» هم از او یاد نکرده است. در حالی که او در این زمان، به ادعای خودش به درجه اجتهاد رسیده بود.

بسم الله الرحمن الرحيم

معروض می دارد مکتوب آقایان رسید. معلوم می شود که آنجا از آقایان کسی نیست که مردم را هدایت نماید، لذا جناب مستطاب نقه الاسلام آقای آشیخ حسینعلی منتظری - دامت افاضاته - که از آجله فضاء هستند فرستادم، مقتضی است اهالی از وجود معظم له قدردانی نموده و استفاده و استفاضه نمایند. از همه ملتمس دعاء هستم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱۶ صفر ۱۳۷۲ - حسین الطباطبائی^۲

نویسندگان خاطرات منتظری این سند را به دروغ، بزرگ و مهم جلوه داده و چنین نوشته اند: «سند ساواک در رابطه با ناراحتی اطرافیان شاه از ضدبهای بودن معظم له». اولاً رژیم شاه می دانست که حتی چوپان های مسلمان کوره دهات های ایران هم با بهائیت مخالف اند تا چه رسد به یک روحانی. ثانیاً این سند مربوط به ساواک نیست بلکه متعلق به ارتش و شهربانی است. ثالثاً در آن زمان هنوز ساواک در ایران تأسیس نشده بود. رابعاً این گزارش ربطی به شاه و نزدیکانش ندارد. خود آقای منتظری هم در آن ایام یک «نقه الاسلام» ناشناخته بوده که مخالف او با بهائیان شهر کوچکی مثل نجف آباد اصفهان اهمیتی برای شاه و اطرافیانش نداشته است. زیرا او در آنجا یک کلمه از روابط نزدیک شاه و بهائیان و اسرائیل حرفی نزده است. بلکه او در آنجا همان کاری را کرده که مردم کوچه و بازار نجف آباد قبل او علیه بهائیان کرده بودند.

1. http://www.irhistory.com/?action=show_news&news_id=96

۲. تاریخ ۱۶ صفر سال ۱۳۷۲ ق که در زیر این نامه درج شده، برابر است با سوم آبان سال ۱۳۳۲ ش.

در این رابطه فرمانده لشکر ۹ زرهی اصفهان چنین نوشت:

برابر گزارش شهربانی اصفهان، شیخ حسینعلی منتظری خود را نماینده آیت‌الله بروجردی در نجف آباد معرفی و روز ۲۰/۵/۳۴ از عاظم و معتمدین و اصناف و سایر طبقات دعوت، و اظهار داشته که به موجب فتوای آیت‌الله بروجردی معامله مسلمین با بهائی‌ها تحریم گردیده و مسلمین نباید با بهائی‌ها رابطه و خرید و فروش داشته باشند. با اینکه قبلاً آموزش کافی به شهربانی اصفهان داده شده بود مجدداً تأکید گردید که از هر گونه تحریکات و اقدامات نامبرده جداً جلوگیری شود. فعلاً آرامش در نجف آباد برقرار بوده و مأمورین انتظامی مراقب اوضاع می‌باشند.

لذا آقای منتظری در یک مقطع کوتاهی - آن هم - به پشتوانه نامه آیت‌الله بروجردی به مبارزه با بهائیت پرداخت؛ در حالی که همان‌طور که اشاره شد مدت‌ها قبل از آن، حتی مردم عوام کورده‌دهات‌های ایران زودتر از او به مبارزه با این فرقه ضاله پرداخته بودند.

این نشان می‌دهد که منتظری در آن سال‌ها، اهل سیاست و مبارزه نبوده و جرئت چنین کاری را هم نداشته است؛ به طوری که اگر در آن ایام آیت‌الله بروجردی او را به زادگاهش - نجف آباد - اعزام نمی‌کرد شاید هیچ اقدامی علیه بهائیان انجام نمی‌داد.

او حداقل تا چهل سالگی فاقد این روحیه بود و از سیاست و مبارزه دوری می‌کرد. طبق توصیف مریدانش،^۱ ایشان پس از هجده سال تحصیل در حوزه به درجه اجتهاد رسید. یعنی در سنین ۲۸ تا ۳۰ سالگی مجتهد شد؛ و این زمان مصادف بوده با اوج مبارزات مردمی نهضت ملی علیه دربار ایران و دولت استعماری انگلستان. با آن که در آن روزها بسیاری از مردم و علمای شهرهای بزرگ و کوچک و دورافتاده وارد میدان سیاست و مبارزه شده بودند، اما ظاهراً آقای منتظری مشی عاقبت‌طلبی و گوشه‌گیری برگزیده بود.

حتی برخی از روحانیان مناطق دور و نزدیک وقتی دیدند تبلیغات ضد مذهبی توده‌ای‌های کمونیست از یک طرف، و مطبوعات و احزاب سیاسی سکولار از سوی دیگر، و حمایت‌های دربار پهلوی و بی‌اعتنایی‌های حکومت ملی دکتر مصدق از طرف دیگر، ارکان مذهب تشیع و اعتقادات اسلامی جامعه را هدف هجوم گسترده خود قرار داده‌اند، به طرق مختلف شجاعانه پا به میدان نهادند و در کنار درس و بحث حوزه به دفاع از قرآن و اهل بیت پرداختند. به طور مثال در شهر بسیار کوچکی مثل گرگان در دهه ۱۳۲۰ ش شعبه انجمن تبلیغات اسلامی تأسیس شد. در بندر ترکمن نیز که در حد یک روستای فقیر در کنار دریای خزر بود و حوزه

۱. مصطفی ایزدی (به کوشش)، گذری بر زندگی فقیه عالیقدر آیت‌الله منتظری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹، ص ۳۵.





امتیازهای اختصاصی بهترین و مهم ترین فرصتی بود که بعد از پیروزی انقلاب نصیب آقای منتظری شد تا به چنین شهرت علمی، فقهی و سیاسی بالایی دست یافت و مرجعی دولت ساخته شد، برای فردایی که هرگز نیامد

علمیه هم نداشت و شاید فقط در ایام محرم و رمضان یک طلبه برای وعظ به آنجا می رفت و جمعیت آن هم ترکیبی از شیعه و سنی بود، ولی در همان سالها یک تشکیلات اسلامی در آنجا به راه افتاد تا از افتادن جوانان به دام انحرافات - مخصوصاً کمونیست‌ها - جلوگیری نماید.

در اوایل تابستان سال ۱۳۳۰ش انجمن یاوران قرآن به همت یازده نفر از علمای گرگان در این شهر کوچک تأسیس شد که نشانه احساس مسئولیت علمای بلاد

دورافتاده نسبت به دفاع از آموزه‌های مذهبی بود. اما در این سالها و با وجود آن همه موقعیت و نفوذ مذهبی که آقای منتظری در حوزه و نزد مراجع دینی داشت، و هم به عنوان مدرس دروس عالی، مجتهد و به قول آیت الله العظمی بروجردی «از اجله فضلا» بود، خبری از حضور آقای منتظری در هیچ میدان مبارزه سیاسی نیست! لذا او تعهد اجتماعی خود را در زمان هجوم دشمنان به مذهب تشیع و وطنش از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۴۱ش انجام نداده است. حتی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ که هنگامه جولان و اشغالگری دول روس و انگلیس و امریکا در ایران بود و به کشتار و ظلم و غارت منابع اقتصادی و معیشت مردم ما می پرداختند، رد پای از اعتراض آقای منتظری نسبت به تجاوزات بیگانگان دیده نمی شود!

همچنین در دهه بیست که ایمان و اعتقادات جوانان معصوم کشور ما مورد تاخت و تاز و تخریب بی رحمانه افرادی مثل کسروی و احزاب و مطبوعات ضد مذهبی و کمونیست قرار گرفته بود، شاهد هیچ تحرک، اعتراض و تلاشی از طرف آقای منتظری در مقابل انبوه دشمنان ملت نیستیم!

او حتی روز کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ هم در مکانی آرام مشغول استراحت و مباحث علمی خود بود. این امر ناشی از دو مسئله است؛ یا آقای منتظری جرأت ورود به میدان مبارزه را نداشت یا در آن زمان دین را از سیاست جدا می دانست یا هر دو.

بنابراین ورود منتظری به سیاست و مبارزه را می توان از اواخر سال ۱۳۴۱ و مخصوصاً از ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ به بعد - همزمان با آغاز نهضت امام خمینی - اعلام نمود. چه بسا اگر امام دست به مبارزه نمی زد و نهضتش را شروع نمی کرد، منتظری همچنان مشغول درس و بحث حوزوی خود باقی می ماند و هیچ گاه وارد کارزار مبارزه با رژیم پهلوی نمی شد.^۱

۱. غلامرضا خاگرکوهی، همان.

منتظری و مسئله مرجعیت امام

در فروردین سال ۱۳۴۰ آیت‌الله بروجردی از دنیا رفت. در آن زمان مهم‌ترین مسئله، انتخاب و معرفی مرجع اعلم بود. پنج سال قبل از آن، ساواک در تاریخ ۱۳۳۵/۱۲/۱۲ گزارش محرمانه‌ای تعداد شاگردان درس امام خمینی را حدود پانصد نفر ذکر کرده بود که بالاترین رقم در میان اساتید حوزه علمیه بعد از آیت‌الله بروجردی بود.

روزنامه کیهان در تاریخ ۱۲ فروردین سال ۱۳۴۰ پس از فوت آیت‌الله بروجردی، فهرست علمای برجسته‌ای که در قم واجد شرایط مرجعیت اعلم بودند را منتشر کرد که در این فهرست نام امام خمینی را نفر اول نوشت:

۱. حضرت آیت‌الله حاج آقا روح‌الله خمینی که اکنون در حوزه علمیه قم

کلاس دارند و بیش از چهارصد نفر را تدریس می‌نمایند...^۱

این روزنامه سپس درباره امام نوشت که او از لحاظ درس حائز اهمیت است.^۲

لذا بعد از ارتحال آیت‌الله بروجردی گروهی از طلاب و فضلاء قم و شهرستان‌ها حضرت امام را به عنوان مرجع اعلم انتخاب و معرفی نمودند و این زمانی بود که حتی «رساله عملیه» امام هم منتشر نشده بود.

البته سال‌ها پیش از آن - در زمان حیات آیت‌الله بروجردی - امام «رساله نجاه العباد» که اولین توضیح المسائل فارسی ایشان بود را منتشر کرد و در دسترس همگان بود. حتی رساله توضیح المسائل فارسی ایشان هم تدوین و آماده چاپ بود.^۳ اما وقتی پس از قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ مسئله اعدام امام توسط رژیم پهلوی شایع شد، علمای زیادی به صورت مکتوب و آشکار امام را به عنوان مرجع تقلید مسلم معرفی نمودند که یکی از آنها نظر مثبت آقای منتظری بود. اینکه برخی از مریدان آقای منتظری در سایت‌ها، کتاب‌ها، مطبوعات و مقالات ادعا کرده‌اند^۴ که او بعد از فوت آیت‌الله بروجردی در مرجعیت قائل به اعلمیت امام خمینی بوده

۱. روزنامه کیهان، ۱۳۴۰/۱/۱۲، ص ۱.

۲. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۸۱، دفتر اول، ص ۷۶.

۳. یادداشت زیر رسید کتاب‌هایی است که در زندان رژیم شاه تحویل امام شده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب مشروحه زیر واصل گردید:

۱. مکاسب محرمة ۲. کتاب طهارت ۳. توضیح المسائل ۴. حاشیه توضیح المسائل ۵. تهذیب الاصول جزء اول و جزء ثانی و جزء ثالث ۶. تعلیقه بر وسیله ۷. تعلیقه عروه الوثقی ۸. مناسک حج ۹. نجاه العباد ۱۰. زبده الاحکام. ۱۱/۵/۴۲ - روح‌الله الموسوی الخمینی «صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۵۰۱.

۴. در کتاب واقعیت‌ها و قضاوت‌ها که توسط مریدان افراطی آقای منتظری نوشته شده، به دروغ ادعا شده که رهبریت و مرجعیت حضرت امام، مروهون فداکاری‌ها و تلاش‌های منتظری است. گویي امام در آن سال‌ها یکه و تنها بوده و غیر از آقای منتظری هیچ کس امام را همراهی و یاری نکرده است!





و تلاش‌های منتظری موجب تثبیت مرجعیت امام شده، ادعای کذبی است که هنوز هیچ مدرک مستندی برای آن ارایه نشده است.

به راستی آقای منتظری که در آن زمان مدرس شناخته شده‌ای در بین شاگردان آیت‌الله بروجردی و امام خمینی بوده، و به گفته خودش کرسی درس و شاگردانی داشته، اگر واقعاً ایشان به اعلمیت امام خمینی باور قلبی داشته، چرا یک اطلاعیه در سال ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ از ایشان با امضای خودش منتشر نشده تا دیگران را ترغیب به اعلمیت امام بکنند؟! آنچه هست مربوط به سال‌های بعد می‌باشد که علمای زیادی مشابه ایشان اعلامیه منتشر کرده‌اند.

گذشته از این، اگر هم آقای منتظری امام خمینی را اعلم می‌دانسته امر مهم و موضوع منحصر به فرد ایشان نبوده، بلکه در آن زمان و حتی پیش از آقای منتظری، بسیاری از علما و اساتید و مردم مناطق کشور امام خمینی را مرجع اعلم می‌دانستند و از او تقلید و او را ترویج می‌کردند.

قدیمی‌ترین سندی که در این رابطه به دست آمده، نامه امام خمینی به آقا مصطفی خمینی - فرزند بزرگشان - است که در مرداد سال ۱۳۴۲ نگاشته است. در آن زمان امام که در بند رژیم شاه در زندان تهران بوده، از پسرش خواسته که به اصفهان مراجعه کند؛ تا اگر وجوهی پیش آقای کوپایی جمع شده، به وسیله آقای منتظری به طلاب اصفهان - همان‌طور که شهریه داده می‌شده - بدهند و اگر وجوه جدیدی آمد، خود آقا مصطفی و کیل هستند که آن را دریافت و برای شهریه طلاب قم حفظ کنند.^۱

همچنین این سند نشان می‌دهد که امام خمینی قبل از اعلام رسمی مرجعیتش، به طلاب مناطق مختلف شهریه می‌داده؛ از جمله در قم و اصفهان، که در اخذ وجوهات شرعی از مردم و توزیع شهریه هم افراد مختلفی، مانند آقایان: کوپایی، منتظری، سید مصطفی خمینی و بسیاری دیگر همکاری می‌کردند.

علاوه بر این، نامه امام خمینی به آقای منتظری در شهر یور سال ۱۳۴۳ سند دیگری است که در آن زمان که امام در قم حضور داشته و هنوز به ترکیه تبعید نشده بود، آن هم صرفاً مربوط به «اخذ وجوهات شرعی» می‌باشد. البته اینگونه مدارک نشانه اعلم دانستن مرجعیت امام توسط آقای منتظری در آن تاریخ نیست؛ زیرا هر طلبه روحانی می‌توانست به طور همزمان از چند مرجع اعلم و غیر اعلم مجوز اخذ وجوه شرعی دریافت کند و آن را در مسیر تعیین شده مصرف نماید. این امر اکنون هم مرسوم است که برخی از طلبه‌ها ممکن است از چند مرجع مجوز اخذ وجوه شرعی و امور حسبیه و حتی وکالت‌نامه داشته باشند.^۲

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۵۰۲.

۲. غلامرضا خارکوهی، همان.

اینک متن نامه امام خمینی خطاب به آقای حسینعلی منتظری در شهریور سال ۱۳۴۳ /
ربیع الثانی سال ۱۳۸۴ ق:

بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض می‌رساند، مرقوم شریف که حاکی از سلامت مزاج شریف بود، موجب تشکر گردید. سلامت و سعادت جنابعالی را خواستار است. در قضیه آقای رحیمیان منظور آن نبود که ثلث را که اجازه داده‌ام، خدشه نمودم، بلکه برای آن بود که راجع به واگذار نمودن به اشخاص و اجازه برای مسجد و حمام احتیاط کنند. در هر صورت به ایشان تذکر دهید که ناراحت نباشند. راجع به رختشوخانه نمی‌توانم اجازه دهم، و نوشتم پشت ورقه ایشان. در خاتمه رجای دعای خیر دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

روح الله الموسوی الخمينی^۱

در سال‌های بعد تا سال ۱۳۵۷ علمای زیادی در داخل و خارج کشور مروج اعلامیت امام خمینی در مرجعیت بودند که مستندات آن در منابع تاریخی، مخصوصاً کتاب ارزشمند بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی موجود است. از جمله حسینعلی منتظری، احمد جنتی، ابراهیم امینی، مشکینی، حسین نوری، نعمت‌الله صالحی، محمد محمدی فاضل، ابوالقاسم خزعلی، یحیی انصاری شیرازی، غلامرضا صلواتی، محمد شاه‌آبادی، عبدالحسین دستغیب، عبدالرحیم ربانی شیرازی، محمد مصطفی جوهر (از پاکستان)، شیخ طالب جوهری (از پاکستان)، محمد شریعت (از پاکستان)، و...^۲

لازم به ذکر است که در خرداد سال ۱۳۴۹ بعد از فوت آیت‌الله سید محسن حکیم که از مراجع بزرگ نجف اشرف بود، شاگردان و دوستداران امام خمینی تحرکات تازه‌ای را برای معرفی امام به عنوان مرجع اعلم به راه انداختند که از جمله نامه، دو چهره مبارز به نام آقایان حسینعلی منتظری و عبدالرحیم ربانی شیرازی بود. این دو نفر در قسمتی از اعلامیه خود چنین نوشتند:

... ما نباید منتظر بمانیم تا دیگران فرد یا افرادی را که از رشد اجتماعی، شهامت، شجاعت و جهان‌بینی اسلامی بی‌بهره یا کم‌بهره‌اند بر ما تحمیل کنند، خود ما باید سرنوشت خود را تعیین نماییم و فردی را که لایق‌تر و اصلح

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۷۱

۲. جهت اطلاع بیشتر در این زمینه، رک: سید حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، لبنان، ۱۳۵۶، دفتر اول، ص ۶۷-۷۶.





به حال اسلام و مسلمین باشد، فردی که به اوضاع جهان و حوادث واقعه آشنایی کامل داشته باشد، فردی که بتواند اسلام واقعی را به مردم معرفی کند، فردی که در همه شئون اسلامی صاحب نظر باشد انتخاب نماییم. حوزه علمیه قم با شناسایی کامل و بصیرت کافی که به وضع حوزه‌های علمیه و روحیه افراد داشته، با رعایت کامل مقررات دینی و دقت شدید در تشخیص صفات لازمه برای زعیم اسلامی، به کرات نظریه خود را پیرامون شخصیت بارز و بی نظیر مرجع عالم اسلام، حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی - متع الله المسلمین بطول بقائه - بیان نموده و مراتب اتکاء و اعتماد خود را نسبت به ایشان ابراز داشته است. اینک مجدداً بالصراحه وظیفه عموم را روشن نموده، ابلاغ می‌دارد: با توجه به وضع روز و موقعیت خطیر مسلمانان، حضرت معظم له لایق‌ترین شخصیت برای رهبری و زعامت و شایسته تقلید و مراجعه عموم است...^۱

البته آقای منتظری در دوران مبارزه - از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ - به ندرت اطلاعیه انفرادی به نفع امام خمینی و علیه رژیم پهلوی منتشر کرده است. تقریباً تمام اطلاعیه‌هایی که او در این زمینه امضا کرده به صورت گروهی و جمعی بوده است. مگر در سه ماه آخر مانده به پیروزی انقلاب، که در آن دوره رژیم شاه در حال فروپاشی بود و بچه‌های ابتدایی مدارس هم در خیابان‌ها شعار «مرگ بر شاه» را فریاد می‌زدند. این نشان می‌دهد که برخلاف ادعای آقای منتظری و بیتش، یا او شجاعت لازم را برای انتشار اعلامیه‌های انفرادی علیه رژیم پهلوی نداشت؛ یا شخصیت قابل توجه علمی در میان فضایی حوزه علمیه نبود که اطلاعیه او ارزش توجه داشته باشد.

آیا آقای منتظری تنها و کیل تام‌الاختیار امام بود؟

در برخی از منابع تاریخی و نیز در فضای مجازی به دروغ ادعا شده است که «میزان مقبولیت و محوریت منتظری در مبارزه و انقلاب تا آنجا بود که خمینی در زمان تبعید، او را به عنوان نماینده تام‌الاختیار خویش در ایران منصوب کرد، و در نامه‌ای از وی خواست که بر جریانات بیت او در قم اشراف داشته باشد»^۲

در حالی که چنین چیزی در اسناد کتاب ۲۲ جلدی صحیفه/امام وجود ندارد. حتی سندی

۱. خاطرات آیت الله منتظری، همان، ص ۸۱۲-۸۱۱.

2. <https://fa.wikipedia.org/wiki>

منتظری تا قبل از نهضت امام خمینی نه مطالبی درباره سیاست‌های ضد مذهبی رضاخان دارد، نه سخن از جنایات اشغالگران روس و انگلیس در جنگ جهانی دوم در ایران، و نه کلمه‌ای درباره اقدامات گسترده توده‌ای‌های کمونیست در دهه بیست بیان کرده است

که نشانگر وکالت محض و تام‌الاختیار آقای منتظری از سوی امام خمینی در ایران باشد هم وجود ندارد. آنچه امام به ایشان وکالت داده در «اخذ وجوه شرعی» است نه چیز دیگر. از این گونه اجازات شرعی، امام به افراد زیادی داده که به طور مثال نام بیش از ۵۳۰ نفر که امام خمینی در نجف اشرف به نامشان اجازه‌نامه شرعی

صادر کرده در کتاب صحیفه امام - جلد اول - موجود و مندرج است.

اما چیزی که به طور مستند از امام خمینی درباره آقای منتظری وجود دارد وکالت است. امام ایشان را در تاریخ ۱۹ دی‌ماه سال ۱۳۴۹ به عنوان «وکیل» خود تعیین نمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاه والسلام على محمد وآله الطاهرين، ولعنة الله على اعدائهم اجمعين.

و بعد، جناب مستطاب عماد العلماء الاعلام و حجت الاسلام آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری - دامت افاضاته - وکیل اینجانب می‌باشند در اخذ وجوه شرعی، از قبیل سهم مبارک امام - علیه السلام - و سهم سادات عظام و مجهول‌المالک و غیرها. کسانی که می‌خواهند وجوه شرعی خود را به اینجانب برسانند، به وسیله ایشان بفرستند. اخذ ایشان و قبض رسید ایشان به منزله اخذ و قبض رسید اینجانب است. و نیز وکیل هستند در دستگردان نمودن وجوه شرعی و امهال به قدری که صلاح دانستند و اخذ «و اوصیه - ایده الله تعالی - بما اوصی به السلف الصالح من ملازمه التقوی و التجنب عن الهوی و التمسک بعروه الاحتیاط فی الدین و الدنیا؛ و ارجو من جنابه الدعاء و النصیحه».

والسلام علیه و علی عبادالله الصالحین و رحمه الله و برکاته

به تاریخ لیل ۱۱ شهر ذی‌القعدة الحرام ۱۳۹۰

روح‌الله الموسوی الخمینی^۱

اگر منظور آقای منتظری و دوستانش استناد به مجوز فوق است، باید خاطر نشان کنیم که امام خمینی قبل و بعد از منتظری، مشابه چنین وکالت‌نامه‌ای را به افراد زیادی داده است.

۱. صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۱۸.





به عنوان مثال آقایانی که در ادامه نامشان آورده شده، قبل از آقای منتظری و کالت نامه از حضرت امام دریافت کرده بودند:

سید محمد حسینی اردستانی در تاریخ ۵ خرداد سال ۱۳۴۲

علی اکبر اسلامی تربتی ۱۴ اردیبهشت سال ۱۳۴۵

محمد هاشمیان ۲۳ مرداد سال ۱۳۴۵

محمد صادق تهرانی ۲۷ شهریور سال ۱۳۴۷

محمد رضا کاظمی ۳ آبان سال ۱۳۴۷.^۱

اما بعد از آقای منتظری هم علمای دیگری - در همان دوران مبارزه - از امام چنین و کالتنامه‌هایی دریافت کرده بودند. مثل آقایان: سید مرتضی پسندیده و محمد صادق تهرانی به طور مشترک در تاریخ ۲۰ بهمن سال ۱۳۴۹ (یک ماه بعد از صدور اجازه امام خمینی به منتظری)؛ که امام مجدداً برای سید مرتضی پسندیده در تاریخ‌های ۳۰ دی سال ۱۳۵۳ و ۹ تیر سال ۱۳۵۴ اجازه نامه مستقلی مثل و کالتنامه آقای منتظری صادر نمودند.^۲

امام خمینی حتی بعد از پیروزی انقلاب نیز برای برخی از افراد احکامی مشابه اجازه نامه آقای منتظری صادر نمود که عبارت‌اند از:

سید محمود دعایی در تاریخ ۱۰ خرداد سال ۱۳۵۸

سید اسدالله مدنی ۲۱ مهر سال ۱۳۵۸

عبدالعلی مزاری اول تیر سال ۱۳۵۹

سید محمد هاشم دستغیب ۲۴ بهمن سال ۱۳۶۰

غلامرضا رضوانی ۷ اسفند سال ۱۳۶۳

سید عباس معصومی لاری گراشی ۲۸ بهمن سال ۱۳۶۶

سید محمد باقر حکیم ۷ شهریور سال ۱۳۶۷

محمد رضا توسلی ۲۱ آذر سال ۱۳۶۷.^۳

امام خمینی در نامه مورخ ۴ شهریور سال ۱۳۵۰ / ۴ رجب ۱۳۹۱ ق خطاب به آقای حاج سید مهدی طباطبایی تصریح می‌کنند: «آنچه در قم خدمت آقای پسندیده داده‌اید و آنچه نظر آقای منتظری بوده، مورد قبول است.»^۴

۱. مهدی حاضری (به کوشش)، *اجازات امام خمینی*، تهران، عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام)، ۱۳۹۴، ص ۱۱۰، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۷۷ و ۱۸۰.

۲. همان، ص ۲۳۴ و ۲۶۸ و ۲۷۲.

۳. همان، ص ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۴، ۳۰۴، ۳۵۴، ۴۲۲، ۴۳۷ و ۴۵۷.

۴. *صحیفه امام*، ج ۲، ص ۳۸۴.

همچنین امام خمینی در تاریخ ۱۶ دی سال ۱۳۵۶^۱ وصیتنامه‌ای شخصی می‌نویسد و در امور مربوط به وجوه شرعی چهار نفر از علما را به عنوان وصی بعد از خود تعیین می‌کند که یکی از آنها حسینعلی منتظری است و سه نفر دیگر عبارت‌اند از: حاج آقا مرتضی پسندیده، آقای حاج شیخ مرتضی حائری و آقای حاج سید محمدباقر سلطانی.

بسم الله الرحمن الرحيم

در روز ۲۶ محرم ۱۳۹۸ وصی خود قرار دادم حضرات حجج اسلام آقای حاج آقا مرتضی پسندیده و آقای حاج شیخ مرتضی حائری و آقای حاج سید محمدباقر سلطانی و آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری - دامت برکاتهم - را در امر وجوهی که در قم یا سایر بلاد ایران نزد وکلای اینجانب است و به حساب اینجانب اخذ شده است و حضرت آقای پسندیده مطلع هستند - به حسب غالب - تمام این وجوه باید با نظر آقایان محترم به مصرف شرعی برسد، و احدی از ورثه یا غیر آنها حقی در آن ندارند و نمی‌توانند مزاحمت با اوصیای محترم نمایند؛ و اگر بعضی از اوصیا مانعی داشته باشند که نتوانند تا آخر قیام به امر کنند، بقیه کس دیگر را که مورد قبول و موجه است تعیین نمایند؛ و اگر بعضی غایب بودند دیگران قیام به امر نمایند. تکلیف وجوهی که در نجف است تعیین نموده‌ام. از خداوند تعالی سلامت و سعادت حضرات آقایان را مسئلت می‌نمایم، و امید دعای خیر دارم.

والسلام علیکم

روح الله الموسوی الخمينی^۲

این در حالی است که امام به پسر بزرگش آیت‌الله سید مصطفی خمینی و کالت تام‌الاختیار داده بود و او را وصی خود کرده بود که تا اول آبان سال ۱۳۵۶ که او زنده بود، این وکالتنامه پابرجا بود.^۳ چنان که سه روز پس از تبعید از قم به ترکیه - یعنی در تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۴۳ /

۱. یعنی ۴۶ روز بعد از شهادت فرزند بزرگش، آیت‌الله سید مصطفی خمینی.

۲. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۹۵.

۳. امام پس از شهادت حاج آقا مصطفی، پسر دیگرش حاج سید احمد خمینی را وصی خود قرار داد: زمان: ۱۵ دی ۱۳۵۶ / ۲۵ محرم ۱۳۹۸، مکان: نجف اشرف در کشور عراق، موضوع: وصیتنامه شخصی

«بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاه علی محمد و آله الطاهرين ولعنه الله علی اعدائهم اجمعين.

چون با کمال تأسف فرزند بزرگم که وصی [من] بود به رحمت ایزدی پیوست، لهذا وصی خود نمودم، در حال صحت و سلامت، در تاریخ بیست و پنجم ماه محرم الحرام ۱۳۹۸ فرزند خود نور چشم مکرم حاج سید احمد خمینی - آیده الله تعالی - را که پس از فوت و تجهیز به نحو متعارف، به اموری که توصیه می‌کنم اقدام و عمل نماید؛ و از خداوند تعالی توفیق و سلامت و تأیید او را خواهانم: ←





۵ رجب ۱۳۸۴ - امام و کالتنامه کاملی در کلیه امور خود از آنکارا در کشور ترکیه، برای حاج آقا مصطفی خمینی فرستاد که هم شامل وجوهات شرعی می‌شد و هم امور شخصی و خانوادگی و مسائل عبادی‌اش؛ و تا زمانی که آقا مصطفی زنده بود این و کالتنامه و وصیتنامه معتبر بود.

نور چشم محترم که مورد وثوق اینجانب است، و کیل است از طرف حقیر در کلیه امورم. آنچه از وجوه از قبیل سهمین مبارکین، مُطالب هستم به ایشان بدهند برای تأمین شهریه طلاب محترم؛ و وکیل هستند در اخذ و دستگردان سهمین مبارکین و هر نحو وجهی که باید به من برسد، و در اعطا به محال مقرر خود. و وصی اینجانب هستند. و وصیتنامه‌ام در یکی از دفاتر موجود است. قضای چندین سال صوم به عهده دارم احتیاطاً، و دو - سه سال هم نماز احتیاط کنند. کتب من از مصطفی است. اثاثیه خانه مطلقاً از مادر

→ ۱. کلیه وجوهی که در منزل و نزد آقای [شیخ نصرالله] خلخالی و در قم نزد آقای اخوی [آیت‌الله پسندیده] موجود است، وجوه شرعی و سهم مبارک امام - علیه‌السلام - و سهم سادات عظام است، و یک فلس آنها از ورثه نیست و تکلیف آنها را در وصیت علی‌حده تعیین نموده‌ام، و وراثت اینجانب حق معارضه با اوصیایی که امر وجوه شرعی را به آنها واگذار نموده‌ام ندارند؛ و اگر نزد و کلای من در هر جا وجوهی به اسم من بوده باید برسانند به اوصیا، یا به مرجع عادل.

۲. کتب و اثاثی را که از کتابخانه اینجانب و منزل، دولت ایران به غارت برده است اگر برگردانند، آنچه اهدایی آقای آقا نجفی مرعشی بوده به کتابخانه ایشان برگردانند و بقیه به همین کتابخانه یا سایر کتابخانه‌ها واگذار شود. و کتبی که از خود اینجانب غارت شده است، اگر برگشت، و کتبی که در نجف دارم در اختیار وصی است؛ هر چه مورد احتیاج اوست یا مورد احتیاج نورچشمی حسین پسر مرحوم مصطفی - رحمه الله تعالی - بردارند و باقی را به یک کتابخانه واگذار کنند.

۳. منزل شخصی که در قم دارم - نزدیک باغ قلعه - و جزئی ملکی که در کمره دارم و نمی‌دانم چی است و چقدر است و آقای پسندیده اطلاع دارند، بین ورثه - کما قَرَضَه الله - تقسیم شود. ولی ورثه موظف‌اند مادامی که مادرشان [خانم خدیجه تقوی] در قید حیات است، اگر مایل باشد در آنجا اقامت کند، با او مزاحمت نکنند؛ و به عبارت دیگر سکنی و منافع آن تا زمان حیات، حق ایشان و واگذار به ایشان نمودم و کسی حق مزاحمت ندارد.

۴. اثاث البیت - غیر از کتاب که ذکر شد - واگذار نمودم پس از موت به مادر فرزندانم؛ و کسی حق مزاحمت ندارد. ۵. دو، سه سال احتیاطاً نماز و روزه از قبیل اینجانب قضا شود، اگر در کمره ملکی دارم یا منافع شخصی در آن، بدهند و الا احمد تبرع کند و مختار است در این تبرع.

۶. کتب خطی اینجانب را در صورت امکان طبع کنند؛ و اگر کسی خواست طبع کند در اختیار او بگذارند، به طوری که ضایع نشود، خصوصاً کتب اخلاقی را.

۷. فرزندان من عموماً و احمد خصوصاً موظف‌اند از مادر خود اطاعت کنند و با احترام با او رفتار کنند، و رضای او را به دست آورند که خیر دنیا و آخرت آنها در آن است، و اگر خواست مستقلاً زندگی کند، در صورت امکان، اسباب آن را فراهم کنند.

۸. آخرین وصیت من آن است که فرزندان من با صلح و صفا، و مهر و وفا عمل کنند و با فرزندان و عیال مرحوم مصطفی - رحمه‌الله - با کمال مهر و محبت رفتار نمایند؛ و احمد از همراهی با آنها - حتی المیسور و المقدور - مضایقه نکنند. از خداوند تعالی توفیق و تأیید همه را خواستار و امید است که خداوند تعالی همه را از شرور، خصوصاً از آلودگی به دنیا و زخارف آن، محفوظ نگه دارد؛ و امید آن دارم که پدر آلوده و عاصی و آمم خود را که با بار گران و گرفتاری فراوان، دنیا را ترک و به سوی حضرت «قابل التوب و غافر الذنوب» کوچ نموده، از دعای خیر و طلب مغفرت فراموش نکنند. «إِنَّهُ خَيْرٌ مَعِينٍ» و الحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً. والسلام علیکم.

روح‌الله الموسوی‌الخمینی، ر.ک: صحیفه امام، ج. ۳، ص. ۲۹۴ - ۲۹۳.

مصطفی است. بقیه وصیتنامه‌ام عمل شود. مراد از «نور چشمی» که در صدر ورقه نوشته‌ام، فرزند بزرگم، آقا مصطفی خمینی - ایده الله تعالی - است.^۱

متأسفانه دوستان آقای منتظری با نگارش مطالب واهی می‌خواهند وانمود کنند که وکالت‌نامه امام خمینی به آقای منتظری اختصاصی و منحصر به فرد بوده و امام تنها برای ایشان چنین اجازه‌ای صادر نموده است. چنان که در صفحه ۱۵۹ خاطرات منتظری تیر زده‌اند: «وکالت تامه از طرف امام خمینی»!

در حالی که خود منتظری در زیر همین عنوان در صفحه بعد خاطراتش اعتراف کرده: در همین سفر [نجف] امام اجازه‌نامه‌ای برای من مرقوم فرمودند، البته من قبلاً هم از طرف آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی و آیت‌الله حکیم و آیت‌الله شاهرودی اجازه داشتم.^۲

از سوی دیگر تحریف‌گران تاریخ می‌خواهند چنین القا نمایند که آقای منتظری از همان دوران مبارزه، یعنی زمانی که امام توسط رژیم شاه به ترکیه و عراق تبعید شده بود، به عنوان جانشین او در ایران و همه‌کاره انقلاب پس از امام بوده، و این سمت را خود امام سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب به وی سپرده و آنچه بعد از انقلاب توسط مجلس خبرگان تصویب شد، مسبوق به سابقه است!

این ادعا، دروغی است که آقای منتظری و دوستانش به خوانندگان القا می‌کنند؛ زیرا نمایندگی امام خمینی در امور حسبیه و شرعیه و اخذ و مصرف وجوهات در سال‌های مبارزه و حتی قبل از آن، در دهه ۱۳۳۰ و بعد از آن، به افراد زیادی در قم و تهران و سایر شهرستان‌های کوچک و بزرگ کشور داده شده است. پس آقای منتظری وکالت منحصر به فردی از امام نداشته بلکه مشابه او افراد زیادی دارای چنین احکامی بودند.^۳ چنانکه حجت‌الاسلام حسن زاده کاشمری می‌گوید:

امام به هنگام اقامت اجباری در خارج کشور، در ایران وکلایی داشتند و کیل تام‌الاختیار. یعنی مثلاً آیت‌الله عبدالرحیم ربانی شیرازی و کیل تام‌الاختیار امام بود، آقای حسینعلی منتظری و کیل تام‌الاختیار بود، آیت‌الله سید مرتضی پسندیده هم همین‌طور. مرحوم آقای پسندیده در خانه امام نشستگی بود - در حجره [حوزه علمیه] هم نبود - لذا شهریه امام تعطیل نشد. در دورانی که امام تبعید بودند در ترکیه و نجف شهریه ایشان

۱. همان، ج ۱، ص ۴۳۱.

۲. خاطرات آیت‌الله منتظری، همان، ص ۱۶۰-۱۵۹.

۳. غلامرضا خارکوهی، همان.





در قم تعطیل نشد و به طلاب می‌رسید؛ منتهی مخفیانه و سری و در کمال احتیاط و مراقبت.^۱

نهضت امام، سرآغاز مبارزات آقای منتظری

مشخص شد که تا قبل از نهضت امام خمینی، در پرونده آیت‌الله منتظری هیچ سابقه سیاسی و مبارزاتی نه تنها علیه حکومت پهلوی، بلکه حتی علیه کمونیست‌ها و جریان‌های انحرافی نیز دیده نمی‌شد. چون او همواره از این امور پرهیز می‌کرده است، اما وقتی امام خمینی در نیمه دوم سال ۱۳۴۱ نهضتش آغاز شد، از این زمان آقای منتظری به تدریج با تأسی به هوش و مجاهدت استادش، بصیرت سیاسی و شجاعت ورود به مبارزه را یافت و به نهضت امام پیوست و وارد میدان سیاست و مبارزه شد.

وقتی امام خمینی زندانی شد و متعاقب آن قیام خونین ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ شروع شد، علما و روحانیون ایران با صدور اعلامیه و ارسال تلگراف و نامه از او پشتیبانی و حمایت می‌کردند. همچنین عده‌ای از علمای شهرهای مختلف کشور به نمایندگی از همشهریان خود به تهران مهاجرت نمودند تا اعتراض ملت ایران را نسبت به دستگیری رهبرشان شدت بخشند.^۲ دو نفر از این مهاجرین، آیت‌الله منتظری و آیت‌الله ابراهیم امینی بودند که از شهرستان نجف آباد اصفهان به تهران رفتند و در این برنامۀ سیاسی شرکت کردند. البته اسامی ۶۶ نفر از علمای مهاجر شهرستان‌های قم، مشهد، اصفهان، اهواز، اهر، آبادان، نجف آباد، خمین، همدان، تبریز، رشت، زنجان، خرم‌آباد، کازرون، شهریار، شیراز، گلپایگان، رفسنجان، قزوین، یزد، کرمان، کرمانشاه، کاشان و داراب تاکنون شناسایی شده است.^۳ این عده رسماً از رژیم شاه خواستار آزادی بی‌قید و شرط امام خمینی شدند. حتی برخی از آنها خود را به شهربانی معرفی کردند و گفتند: «یا امام خمینی را آزاد نمایید و یا اینکه ما را همانند ایشان به زندان گسیل دارید.»^۴

متن تلگراف علمای مهاجر به تهران پس از قیام ۱۵ خرداد خطاب به امام خمینی در تاریخ ۲۷/۴/۴۲ چنین می‌باشد:

تهران - شماره ۳۰۶ - به وسیله ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

محضر مبارک آیت‌الله العظمی آقای خمینی مرجع عالیقدر تقلید

۱. فرامرزشعاع حسینی، دهه پنجاه، تهران، عروج، ۱۳۸۷، ص ۲۶.

۲. مصطفی ایزدی، همان، ص ۴۴.

۳. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۸۱، دفتر دوم، ص ۶۷۱-۶۶۹.

۴. کوثر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۸۹.

رونوشت: حضرت آیت‌الله محلاتی

رونوشت: حضرت آیت‌الله قمی دامت برکاتهم

روحانیون شهرستان‌های ایران پس از تقدیم سلام به جنابعالی و ابراز تأثر از پیشامدهای ناگوار و اهانت به مقام شامخ روحانیت و مرجعیت، برای اظهار همدردی و پشتیبانی از هدف مقدس روحانیت از شهرستان‌ها به تهران حرکت نموده، استخلاص حضرت تعالی و کلیه محبوسین حوادث اخیر و موفقیت شما را برای اعلا‌ی کلمه اسلام از خداوند متعال خواستاریم. الحاج بحر العلوم الرشتی، الحاج سید محمود ضیابری الرشتی، حسین الموسوی الخادمی اصفهانی، علی ابن ابراهیم همدانی، مرتضی الحائری، روح‌الله کمالوند، حاج سید حسین رودباری رشتی، الاحقر علی اصغر صالحی کرمانی، نصرالله الموسوی بنی‌صدر همدانی، الاحقر عبدالله مجتهدی تبریزی، محمود علوی شیرازی، الاحقر سید یوسف الهاشمی تبریزی، الاحقر عبدالرسول قائمی آبادانی، الاحقر عبدالجواد همایونشهری، حسین الحسینی الیزدی شیرازی، محمدجعفر طاهری شیرازی، الاحقر علی آقا یقطینی شیرازی، الاحقر سید احمد خسروشاهی تبریزی، محمدحسن النجفی الرفسنجانی، الاحقر محمد الموسوی الشمس آبادی اصفهانی، محمد هاشمیان، الاحقر حسین گوگانی تبریزی، الاحقر الفانی محمدتقی مراغه‌ای، الاحقر سید احمد پیشوا کازرونی، الاحقر السید عبدالله موسوی شبستری، الاحقر رفیع مدرس تبریزی بستان آبادی، الاحقر محمد الصدوقی الیزدی، الاحقر احمد امینی مراغه‌ای، العبد مجتبی العراقي، سید مهدی یثربی کاشانی، حسینعلی منتظری نجف آبادی، ابراهیم امینی نجف آبادی.^۱

علاوه بر این، در آن زمان به گفته آیت‌الله ابراهیم امینی، علما و مراجع مهاجری که در تهران جمع شده بودند در یکی از جلسات خود برای استخلاص امام پیشنهاد کردند که امام خمینی را رسماً به عنوان مرجع تقلید اعلام نمایند تا رژیم شاه نتواند او را به شهادت برساند. البته امام مرجع تقلید بود و علمای آنجا هم مرجعیت ایشان را قبول داشتند، ولی رژیم ایشان را به این عنوان نمی‌شناخت. اکثریت آنها می‌گفتند باید کاری کنیم امام آزاد شود. آیت‌الله ابراهیم امینی در ادامه می‌گوید که آن روزها آیت‌الله مرعشی نجفی -از مراجع قم- در تهران بود. در این رابطه من به اتفاق یکی از علما خدمت ایشان رفتیم. آیت‌الله نجفی به ما گفت:

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، همان، ص ۴۲۲.





هیچکدام از ما دل و جگر آقای خمینی را نداریم. ایشان باید آزاد شود تا

حرکت کند و ما هم دنبالش باشیم.^۱

در نتیجه، تومار اعلام مرجعیت امام نوشته شد و آیت‌الله امینی از بسیاری از علما و مراجع وقت امضا گرفت؛ به جز یک نفر که آیت‌الله شریعتمداری بود و او آن روز در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی در شهرری حضور داشت. این یک مورد امضا را آقای منتظری رفت و از شریعتمداری گرفت، و سپس تومار امضاها را به آقای امینی - که در دالان حرم آنجا منتظر ایستاده بود - تحویل داد.^۲

پیش از این نیز به دنبال بازداشت امام خمینی توسط مأموران رژیم در سحرگاهان ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، که منجر به اعتراض گسترده مردم شد، اهالی نجف آباد بی‌درنگ دست از کار کشیدند و در مسجد بازار تحصن کردند که تا روز ۲۱ خرداد ۱۳۴۲ ادامه داشت. در این مدت روحانیان انقلابی به سخنرانی پرداختند که بنا به گزارش ساواک یکی از آنها حسینعلی منتظری بود که طی نطقی برای مردم متحصن گفت: شاه حق دخالت در قانون را ندارد، شاه ظلم و تعدی می‌کند.^۳

همین‌طور وقتی روز ۱۳ آبان سال ۱۳۴۳ - پس از دستگیری و تبعید امام خمینی - عده‌ای از علمای اصفهان و نجف آباد دست به اعتراض علیه دستگاه حاکم زدند، نقش آقای منتظری در این جمع قابل تحسین بود. به دنبال اقدام علما، مردم این مناطق نیز دست به اعتصاب همگانی زدند و به مدت یک هفته استان اصفهان و به خصوص شهرستان نجف آباد یکپارچه تعطیل شد. در نجف آباد مردم فعالیت‌های روزمره خود را تعطیل کردند و در مسجد بازار این شهر جمع شدند و اعتراض خود را به گوش جهانیان رساندند.^۴ ساواک در گزارشی به تاریخ ۱۳۴۳/۸/۱۸ در این خصوص نوشت:

کلیه بازاری‌ها و روحانیون اصفهان در حال حاضر طرفدار شیخ حسینعلی منتظری هستند که وی اهل نجف آباد بوده ولی مدت مدیدی است در قم اقامت دارد... و وی از مقربان خمینی [است]... بالنتیجه باید گفت کلیه بازاری‌ها و ۱۸۲ نفر طلبه نجف آباد همگی طرفدار متعصب خمینی هستند... با اعلام مراتب فوق، این ساواک شخص به خصوصی را نمی‌تواند مسئول و

۱. علی باقری (به کوشش)، *خاطرات ۱۵ خرداد*، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۶۴.

۲. همان، ص ۶۵.

۳. سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، تهران، عروج، ۱۳۸۱، دفتر اول، ص ۵۷۱.

۴. مصطفی ایزدی، همان، ص ۴۴.

محرک [این اعتصاب عمومی] گزارش کند.^۱

هیچ‌گاه نباید نقش آقای منتظری را در جریان مبارزات نهضت امام انکار نمود. بلکه همه باید بدانند که ایشان همانند بسیاری از اساتید و افاضل حوزه علمیه قم، با آغاز نهضت امام وارد مبارزه شد و فعالیت‌های زیادی نمود، چنان که در زندگی‌نامه او آمده است:

از زمانی که آیت‌الله العظمی امام خمینی، پرچم سرخ تشیع را حسین‌گونه به دست گرفت و جهت سرنگونی آریکه ظلم آفرین و ستم‌زای شاهنشاهی شجاعانه قد برافراشت، آیت‌الله منتظری همواره همراه و در پشت سر ایشان حرکت می‌کرد و در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، همه جا فریاد خویش را به طرفداری از این تجسم اسلام راستین و دستاورد تشیع و این فرزند برومند امام حسین بلند کرد.^۲

حجت‌الاسلام سید محمد موسوی خوئینی‌ها که بعد از تبعید امام در سال‌های ۱۳۴۴ یا ۱۳۴۵ شاگرد درس آیت‌الله منتظری بوده، می‌گوید:

سال بعد تبعید امام، اندک اندک من درس آقای منتظری می‌رفتم و ایشان هم در مسائل سیاسی پس از امام، در غیاب ایشان بیش از سایر علمای قم دخالت می‌کردند و در سر درس، سخنرانی می‌کردند و اعلامیه سیاسی می‌دادند.^۳

حجت‌الاسلام سید حمید روحانی بر این باور است که آقای منتظری در راه پشتیبانی از نهضت امام بارها به زندان و تبعید رفت و چند بار مورد شکنجه مأموران رژیم پهلوی قرار گرفت و زجرها و رنج‌هایی را تحمل کرد. حتی پرده گوش او به علت شکنجه پاره شد. با وجود این، از مبارزه باز نایستاد و همراه مبارزان و مجاهدان راه اسلام در تداوم نهضت و حمایت از امام، مقاومت و پایداری ورزید. صلابت و مقاومت او در برابر رژیم ستمگر شاه در حوزه علمیه قم و در محافل روحانی در آن سال‌ها، ستودنی و در خور توجه و اهمیت بود. این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که حضور او در صحنه مبارزه و پایداری و استواری او در برابر دشمنی‌های رژیم شاه، به طلاب جوان انقلابی، روحیه و دلگرمی می‌بخشید.^۴

به گفته وی، کمک‌های مالی که آقای منتظری از محل وجوهات شرعیه مردم، به خانواده زندانیان سیاسی و نیز به مبارزان روحانی برای چاپ و پخش اعلامیه‌ها و دیگر فعالیت‌های

۱. پرونده امام در ساواک، به نقل از سید حمید روحانی، همان، ص ۴۸.

۲. مصطفی ایزدی، همان، ص ۳۲.

۳. مجله شهروند، ش ۵۴، ص ۱۳۸۶، ص ۵۸.

۴. فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۱، ص ۱۳۸۳، ص ۹۲.





منتظری حتی روز کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ هم در مکانی آرام مشغول استراحت و مباحث علمی خود بود. این امر ناشی از دو مسئله است؛ یا او جرأت ورود به میدان مبارزه را نداشت یا در آن زمان دین را از سیاست جدا می دانست یا هر دو!

سیاسی می کرد، نقش بسزایی در پیشبرد مبارزه داشت. امضای او در کنار امضای دیگر اساتید و طلاب انقلابی حوزه علمیه قم در پای اعلامیه‌ها و تلگرام‌ها، موجب اعتبار و وزانت فعالیت‌های سیاسی حوزه می‌شد.^۱

به قول آقای قاسم تبریزی، در این دوره که دوره مبارزه، جهاد و حرکت علیه رژیم پهلوی و

دفاع از نهضت امام خمینی بود، آیت‌الله منتظری در کنار بزرگان فقه، اصول، جهاد و شهادت، همچون شهید آیت‌الله محمدرضا سعیدی، آیت‌الله شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، آیت‌الله محمد مهدی ربانی املشی، آیت‌الله شیخ محمد تقی مصباح یزدی، آیت‌الله حاج میرزا علی مشکینی و... در صفوف اول قرار داشت و متحمل زندان، تبعید، زحمت و مشکلات، حتی شکنجه‌های سخت شد؛ اما پایدار و مقاوم ماند و تسلیم نشد.^۲

حتی گاهی مسئله بازداشت و شکنجه شدن آقای منتظری به همراه سایر زندانیان سیاسی، از طریق دانشجویان مبارز ایرانی خارج کشور، در مجامع اروپایی نیز منعکس می‌گشت و این امر سوژه مهمی برای افشای جنایات حکومت پهلوی، مخصوصاً ساواک محسوب می‌شد. دکتر یوسف فروتن که در اوایل دهه پنجاه از دانشجویان مبارز ایرانی در اروپا بوده، در این زمینه می‌گوید:

آشنایی من با مرحوم آیت‌الله منتظری مربوط می‌شود به سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۱ به بعد یا از همان سال‌های دانشجویی من در اروپا. شاید مطلع باشید که در زمان رژیم شاه در اروپا و امریکا، یک سازمان دانشجویی به نام «اتحادیه انجمن‌های دانشجویی مسلمان» شکل گرفته بود و بیشترین تلاش و اهدافشان بیدار کردن قشر دانشجویی خارج از کشور نسبت به اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران بود. به عبارت دیگر افشاگری عملکرد رژیم شاهنشاهی ایران و این که چه ظلم‌هایی به مردم ایران وارد می‌کردند، و از طرفی با این برنامه، مردم اروپا و دیگر مسلمانان جهان هم آگاه می‌شدند... آن زمان اخبار گوناگونی به دست ما می‌رسید؛ از جمله این که آیت‌الله منتظری را شکنجه می‌کنند، و برای این که شخصیت او را خرد

۱. همان، ص ۹۳.

۲. یادداشت‌های ارسالی آقای قاسم تبریزی برای مؤلف، ۱۷/۳/۱۳۹۶.

نمایند او را در یک قفس آهنی به صورت سلول انفرادی زندانی کرده‌اند. طوری که برای هواخوری و ملاقات به همان وضع حاضر می‌کنند. حتی از گفته‌ها می‌شنیدیم که وقتی می‌خواهند با او ملاقات کنند او را در همان قفس گذارده و برای ملاقات حاضر می‌کنند. صرف نظر از صحت و سقم این اخبار، این شنیده‌ها خیلی برای ما آزاردهنده بود که یک آیت‌الله و روحانی مفسر قرآن را این طور زجر می‌دهند.^۱

با وجود خصوصیات قابل تحسین آقای منتظری، برخی معتقدند از جنبه دیگر او خصلت‌های روانشناختی خاصی داشت که علاقه‌مندان و دوستانی را که از نزدیک او را می‌شناختند همواره نگران و ناراحت می‌کرد. همین خصلت‌های ناپسند در نهایت موجب شد تا او در مقابل منافع و مصلحت‌های اجتماعی انقلاب موضع بگیرد.^۲ آقای احمد احمد که مدتی در زندان اوین هم‌بند آیت‌الله منتظری و از نزدیک شاهد برخی اعمال و رفتارهای او بوده، معتقد است شخصیت آقای منتظری و اخلاق و رفتارش خیلی خاص بود.^۳ به گفته او، آقای منتظری شخصیتی ساده و بی‌آلایش داشت. از این رو، گاهی افراد برای انبساط خاطر با او هم کلام می‌شدند.^۴

حتی سید هادی هاشمی که داماد آیت‌الله منتظری بود پدر همسرش را، مبارزی ساده لوح می‌دانست که باید به او سمت و سو بدهد؛ یعنی باید از آقای منتظری مراقبت و او را اداره کند.^۵ به خاطر همان سادگی و بی‌ارادگی بود که بعدها آقای منتظری پس از دستگیری سید هادی هاشمی اعلام کرد اگر او را تبعید می‌کنید، به من اجازه منزوی شدن بدهید. چون او همه کاره دفتر و بیت من است.

آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای که در دوران ستمشاهی مدتی در یک گروه مخفی سیاسی با آقای منتظری فعالیت می‌کرده، با اشاره به خودمحموری‌ها و تک‌روی‌های او در کارها می‌گوید: از حدود سال ۱۳۴۲ در طول مبارزات اولیه در قم، همواره به خاطر م می‌گذشت که فعالیت‌های معمول در قم کافی و کامل و راضی‌کننده نیست و سرانجام به این نتیجه رسیدم که فعالیت‌های سیاسی ما باید متمرکز شود

۱. آرشبو شخصی مؤلف، مصاحبه مؤلف با یوسف فروتن، تاریخ ۱۳۹۶/۲/۳۱.

۲. فصلنامه ۱۵ خرداد، همان، ص ۹۳.

۳. محسن کاظمی (به کوشش)، *خاطرات احمد/احمد*، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۳، ص ۴۳۹-۴۳۶.

۴. همان.

۵. زهره کلاچیان (تدوین)، *خاطرات حجت‌الاسلام دعاگو*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۶-۱۶۲.





و بایستی ناگزیر یک هسته مرکزی برای انجام فعالیت‌های سیاسی تشکیل دهیم... و هسته مرکزی پنهان و سری تأسیس می‌کردیم که فکر و طرح و برنامه بدهد و اگر حضرت امام طرحی داشتند و می‌خواستند آن را به مرحله اجرا دریاورند این مرکز مجری آن باشد... موضوع را با آقای اخوی [آیت‌الله سید علی خامنه‌ای] در میان گذاشتم که ایشان هم پسندیدند و استقبال کردند... قرار شد فرد دیگری را هم به تشکیلات اضافه کنیم. آن زمان شیخ اکبر هاشمی [رفسنجانی] از همه به ما نزدیک‌تر بود... آن اوایل هنوز اساسنامه‌ای نداشتیم. قرار شد هر کسی را که به همکاری و عضویت دعوت می‌کنیم به اتفاق آراء و نظر گروه باشد. سه نفری نشستیم و درباره نفر چهارم بحث کردیم. گزینه اصلی برای نفر چهارم آقای ربانی شیرازی بود. چون ایشان شخصیتی شجاع، انقلابی و پرتحرک بود. با توافق یکدیگر ایشان را برای عضویت دعوت کردیم. او از دعوت ما استقبال کرد... آقای ربانی نفر پنجم این گروه را آقای منتظری پیشنهاد کرد. آقای منتظری هم دعوت شد و قبول کرد و نفر ششم این جمع آقای مشکینی بود. اما در یکی از جلسات دیدیم که آقای منتظری دو نفر دیگر را به همراه آورده! آهسته به ایشان گفتم آقا چرا بدون مشورت و رأی گروه، آقایان را آوردید؟! گفت دیدم این دو نفر برای تشکیلات مناسب هستند! البته آنها مناسب هم بودند، ولی این نشانه بی‌نظمی و بی‌انتظامی آقای منتظری بود. به ایشان گفتیم قرار ما این نبود، شرط داشتیم که عضویت افراد بر اساس اتفاق آراء و با موافقت همه اعضا باشد، ولی ایشان گوشش بدهکار نبود و بدون پیشنهاد قبلی چند نفر دیگر را هم آورد و ناخواسته جمع ما به یازده نفر رسید.

ایشان را به خدا قسم دادیم و اصرار کردیم دیگر کسی را دعوت نکند. تعداد ما نباید از هفت نفر بیشتر باشد، اما الان یازده نفر شدیم. افرادی را که آورده بود همه خوب بودند اما هسته مخفی ظرفیت پذیرش این همه افراد را نداشت. واقعاً هم این طور بود. تعداد زیاد، کار دستان داد.^۱

متأسفانه یکی از اقدامات نادرست آقای منتظری در دوران مبارزه، پرداخت بخشی از وجوهات شرعی توسط ایشان به سازمان مجاهدین خلق معروف به منافقین بود. در حالی که حضرت امام هیچ وقت اجازه پرداخت وجوهات به این گروه را نداده بود. مرحوم حاج سید

۱. جواد کاموربخشایش و جواد عربانی، *خاطرات آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۰۰-۱۹۷.

احمد خمینی - فرزند گرامی امام - در یکی از خاطرات خود از دهه پنجاه می گوید:

در سفری که قصد داشتم نجف خدمت امام برسم با یکی از دوستان ملاقات کردم. ایشان به من گفت به امام بگویید تأیید از مجاهدین را هر چه سریع تر انجام دهند که دیر می شود و عقب می مانیم. خدمت امام مطلب را عرض کردم، امام فرمودند: آقایان منتظری و طالقانی و مطهری هم مرا تشویق به دفاع از آنان کردند ولی شماها متوجه نیستید. اینها شماها را بازی داده اند؛ آنها به اسلام ما معتقد نیستند. دوستان خارج کشور هم در این مورد به من فشار آورده اند، ولی آنها هم کلاه سرشان رفته است.^۱

درست است که در آن زمان علاوه بر آقای منتظری، شخصیت های دیگری هم بودند که از منافقین حمایت می کردند، اما این ایراد به فردی مثل آقای منتظری که خود را نماینده مطلق امام خمینی در ایران و به عبارت دیگر جانشین و همه کاره امام در اینجا می دانست، بیش از دیگران وارد است. لذا چنین شخصیتی در مواجهه با منافقین و سایر جریانات و گروه های انحرافی، می بایست دقت و بصیرتش را منطبق با مواضع حضرت امام می کرد.

آقای منتظری در فروردین سال ۱۳۴۵ برای اولین بار توسط ساواک بازداشت شد که پس از قریب به پنج ماه، از زندان آزاد گردید. اما به دلیل ادامه فعالیت های سیاسی، در سال ۱۳۴۷ مجدداً توسط ساواک دستگیر و به یک سال و نیم زندان محکوم شد. او که در مبارزه علیه رژیم شاه کوشش تحسین برانگیزی داشت مجدداً در سال ۱۳۵۲ بازداشت شد و به سه سال تبعید در طبرس و خلخال و سقز محکوم گردید. ولی در تیر ماه سال ۱۳۵۴ او را از تبعیدگاه سقز روانه زندان اوین کردند که تا ۱۸ آبان سال ۱۳۵۷ در آنجا به سر برد.^۲

یکی از هم سلولی های منتظری، آقای جواد منصوری است که خبر از ساده لوحی فوق العاده او در اظهار نظر های سیاسی داده و می گوید:

اینجانب مدتی با آیت الله منتظری در زندان قصر تهران با هم بودیم و نکته ای که برایم مهم بود این که ایشان مرد بسیار پر کاری بود و از نظر اطلاعات، واقعاً اطلاعات مذهبی و فقهی وسیعی داشت؛ اما نوعی از سادگی فوق العاده، و عجول بودن در اظهار نظر ها، و همچنین کم دقتی در ابعاد مختلف مسائل، در رفتار و گفتار ایشان دیده می شد.^۳

آقای احمد احمد که مدتی در زندان اوین رژیم پهلوی هم بند آیت الله منتظری بوده، ضمن

۱. همان.

۲. غلامرضا خارکوهی، همان.

۳. آرشیو شخصی مؤلف، مصاحبه مؤلف با آقای جواد منصوری، ۱۳۹۶/۳/۱.





اشاره به ناملایماتی که او در زندان شاه متحمل شده، می گوید:

او مسائل و حدود را برای خودش خیلی سخت و برای دیگران راحت می گرفت. در برابر شکنجه‌ها، مقاومت کم‌نظیری از خود نشان داده بود و من می دیدم که وی با سعه صدر، به سؤالات افراد که حتی گاه بی‌مورد بود، پاسخ می گفت. شخصیت روحانی و معنوی او در زندان برای ما مایه دلگرمی بود.^۱ آقای اکبر هاشمی رفسنجانی در گفت‌وگو با خبرنگار آینده، ضمن بیان خاطره‌ای از تفریحات سال‌های مبارزه، آیت‌الله منتظری را فردی ایرادگیر و «نق‌نقو» معرفی می کند که در مسیر سفر، ظرف چند ساعت حدود چهارصد نق زده است:

فکر کردیم سفری به شمال برویم برای تجدید روحیه. از کرج که حرکت کردیم، با آقای منتظری قرار گذاشتیم در این سفر خرده‌گیری و اعتراض نکنند. من راننده بودم، ولی ایشان نتوانستند خودداری کنند و خرده‌گیری‌های زیادی داشتند. ما می‌شمردیم، به مقصد که رسیدیم (منزل آقای جعفری گیلانی در حومه رودسر) به حدود چهارصد نق رسیده بود. یک بار ماشین به دیوار پلی در مسیر خورد و مجبور شدیم ساعتی در تعمیرگاه باشیم که در آنجا اوج اعتراض‌ها بود.^۲

آقای منتظری زمانی که در زندان اوین تهران بود، دو، سه نماز جمعه با شرکت زندانیان اقامه کرد که ساواک مانع ادامه آن شد. آقای هاشمی رفسنجانی که آن زمان خود هم‌بند آقای منتظری بوده و در نماز جمعه او شرکت داشته، منتظری را از نظر رفتاری فردی ساده‌لوح و عجول شناخته، و خطبه‌هایش را پر از ایراد معرفی کرده و می گوید:

در خطبه‌های ایشان حرف‌های قابل نقد زیادی بود. آقای [شیخ حسن] لاهوتی هم منظره نماز و خطبه‌های ایشان را در قالب لطیفه در جلسات شبانه زندان تعریف می کرد. خیلی شیرین بود. در زندان فهمیدیم که ایشان [یعنی آقای منتظری] هفت ماهه به دنیا آمده! معمولاً خیلی زود تصمیم می گرفتند، تعجب کردیم که رازش برای ما کشف شد.^۳

در این سال‌ها یکی از اتفاقات مهم سیاسی، دستگیری باندها و آدم‌کش سید مهدی هاشمی توسط پلیس رژیم پهلوی بود. آقای احمد احمد که در زندان اوین هم‌بند آقای منتظری بوده، می گوید:

۱. محسن کاظمی (به کوشش)، همان، ص ۴۳۶.

2. <http://fararu.com/fa/news/77316>

۳. همان.

در اسفند سال ۱۳۵۵ مختصری از محاکمه و کارهای پشت پرده گروه هدفی‌ها در روزنامه منعکس شد. در رأس افراد این گروه سید مهدی هاشمی^۱ بود که جنایات کثیفی از جمله قتل مرحوم حجت‌الاسلام شمس‌آبادی را مرتکب شدند. آیت‌الله منتظری از این واقعه و فجایع خیلی متأثر شده بود و چند بار به ما گفت: «این شمس‌آبادی را بی‌گناه کشته‌اند، او شخصیتی نبود که باید کشته می‌شد، به خدا قسم اگر سید مهدی را بکشند خوش هدر است.»^۲

البته به گفته آقای علی مطهری،^۳ شهید آیت‌الله مرتضی مطهری قبل از انقلاب درباره خطر گروه هدفی‌ها به رهبری سید مهدی هاشمی، به آقای منتظری هشدار داده بود. ^۴ اما هشدارهای این دلسوزان در مورد سید مهدی هاشمی هیچ‌گاه در آیت‌الله منتظری اثر نبخشید.

پیام امام خمینی به مناسبت آزادی منتظری

آقای منتظری در سال ۱۳۵۴ به خاطر مخالفت با رژیم شاه، توسط دادگاه نظامی به ده سال زندان محکوم شده بود، اما سرانجام با اوج‌گیری مبارزات مردم مسلمان به رهبری حضرت امام خمینی و عقب‌نشینی‌های پی‌درپی حکومت پهلوی در سال ۱۳۵۷، پس از گذراندن حدود سه سال و نیم حبس، مابقی مدت زندان او مورد عفو شاه قرار گرفت و عاقبت در تاریخ ۱۸ آبان سال ۱۳۵۷ به همراه آیت‌الله طالقانی از زندان آزاد شد.

آزادی منتظری و بسیاری از مخالفان رژیم پهلوی مصادف بود با آخرین روزهای دولت شریف امامی؛ زیرا دو روز بعد از سقوط دولت آشتی ملی شریف امامی، در حالی که شایعه بود که تیمسار اویسی - جلاد کشتار ۱۷ شهریور تهران - نخست‌وزیر می‌شود، دولت نظامی از هاری در ۱۵ آبان سال ۱۳۵۷ روی کار آمد.^۵

به دنبال آزادی آقای منتظری، امام روز ۱۱ آبان سال ۱۳۵۷ از روستای نوفل‌لوشاتوی کشور فرانسه پیامی صادر نمود. این پیام گرچه خطاب به آقای منتظری است، ولی به جز پنج سطر ابتدای آن، بقیه در توصیف جنایات شاه و کارتر - رئیس‌جمهور امریکا - است. امام

۱. سید مهدی هاشمی برادر داماد آیت‌الله منتظری است که قبل و بعد از پیروزی انقلاب مرتکب جنایات زیادی شد.

۲. محسن کاظمی (به کوشش)، همان، ص ۴۳۹.

۳. فرزند استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری.

۴. <http://www.tabnak.ir/fa/news/649674>

۵. احمد سمیعی، سی و هفت سال، تهران، شباویز، دی‌ماه سال ۱۳۶۷، ص ۱۳۹.





در این پیام رژیم سلطنتی را منشأ عقب‌ماندگی و بدبختی ملت ایران خواند.^۱ هیچ از دستگاه جبار جنایتکار تعجب نیست که مثل جنابعالی، شخصیت بزرگوار خدمتگزار به اسلام و ملت را سال‌ها از آزادی-ابتدایی‌ترین حقوق بشر- محروم و با شکنجه‌های قرون وسطایی با او و سایر علمای مذهب و رجال آزادیخواه رفتار کند. خیانتکاران به کشور و ملت از سایه مثل شمارجال عدالت‌خواه می‌ترسند. باید رجال دین و سیاست دربند باشند تا برای اجانب و بستگان آنان هر چه بیشتر راه چپاول بیت‌المال و ذخایر کشور باز باشد. در منطق کارتر و سایر نفت‌خواران مفت‌خوار، فضای آزاد یعنی به زندان کشیدن جناح‌های آزادیخواه و استقلال‌طلب، از علمای روشنفکر مذهبی تا رجال سیاسی و دانشجویان و رجال محترم بازار و سانسور مطبوعات و دستگاه‌های تبلیغاتی؛ و در این منطق، ترقی و تمدن کشور یعنی وابستگی شریان‌های آن از فرهنگ و اقتصاد و ارتش تا دستگاه‌های قانون‌گذاری و قضایی و اجرایی. این برنامه در کشور ما بیش از پنجاه سال دوران سیاه پهلوی پیاده و مورد عمل بوده و هست.

اکنون که ملت غیور ایران با نهضت عظیم اسلامی به پا خاسته و با مشت‌گره کرده در مقابل دستگاه‌های ستمگری و چپاول چون سدی آهنین ایستاده و پایه‌های بنیادهای آن، یکی پس از دیگری فرو ریخته یا در حال فرو ریختن است، بر جناح‌های پیشرو از مراجع عظام و علمای اعلام مذهب و خطبای محترم و مدرسین و دانشمندان تا رجال سیاسی و روشنفکران دانشگاه‌ها و بازارها و کارمندان محروم و کارگران مظلوم روشنفکر، لازم است این فرصت الهی را از دست نداده، بی‌امان جمیع اقشار ملت را به پیش‌هدایت کنند؛ و از

۱. البته امام خمینی در همین روز - ۱۱ آبان سال ۱۳۵۷ - پیام مشابهی نیز به مناسبت آزادی آیت‌الله طالقانی صادر نمود که حجم توصیفات آن بیشتر از پیامی است که برای آزادی منتظری صادر نموده است. چنان که پیام مربوط به منتظری ۲۲ سطر و پیام مربوط به طالقانی ۲۹ سطر می‌باشد. نمی‌توان نتیجه گرفت که تعددی در کار بوده یا امام منظور خاصی داشته است، ولی بسیاری از انقلابیون می‌دانند که مبارزات آیت‌الله طالقانی علیه رژیم پهلوی بیشتر از منتظری بوده است. چنان که در قسمتی از پیام امام برای طالقانی اشاره شده که «این مسئله امر طبیعی است که شخصیت‌هایی مثل جنابعالی، که عمر گرانمایه خود را در راه آزادی و استقلال کشور و مخالفت بی‌امان با دستگاه جبار و غارتگران بین‌المللی صرف نموده‌اند، در حبس و شکنجه به سر برند و از آزادی محروم باشند. آزادی امثال جنابعالی بر خلاف منطق شاه و موازین دولت اوست.» (رک: صحیفه امام، ج ۴، ص ۲۵۹) طالقانی مبارزاتش را علیه رژیم پهلوی از دوره حکومت رضاخان آغاز کرد و تا سقوط رژیم پهلوی ادامه داد. پدرش سید ابوالحسن طالقانی نیز از مشروطه‌خواهان بود و هم با استبداد محمدعلی شاه قاجار و هم با استبداد رضاخان پهلوی مبارزه کرد. به تعبیر امام خمینی، آیت‌الله طالقانی «ابوذر زمان» بود و زبانش چون «شمشیر مالک‌اشتر» برنده و کوبنده بود. همچنین امام از طالقانی به عنوان «مبارز نستوه»، «متعبد به اسلام»، «مجاهد عظیم‌الشان»، «مجاهد بزرگوار»، «برادر بسیار عزیز» و «بازوی توانای اسلام» یاد کرده است.

خواست ملت که بر چیده شدن نظام سلطنتی و قطع دست اجانب از دخالت در مقدرات کشور و از غارتگری‌ها، و قیام جمهوری اسلامی ضامن آزادی و استقلال - به جای رژیم سلطنتی منشأ تمام بدبختی‌ها و عقب ماندگی‌ها - سر مویی تخلف و عقب نشینی نکنند، که آن هدر دادن خون جوانان عزیز اسلام و به تباهی کشیدن همه جانبه کشور و کمک به هدم احکام، بلکه اساس اسلام است که از اعظم کبایر و بالاترین خیانت است.

ما با بودن رژیم حاضر، دموکراسی را هم - به فرض محال اگر تأمین گردد - نمی‌پذیریم. ملت نمی‌تواند از خون جوانان عزیز خود و خیانت‌های چندین ساله صرف نظر کند. اسلام تکلیف این جانی را معین فرموده.^۱

برای آقای منتظری فاصله آزادی از زندان تا پیروزی انقلاب دوره تازه‌ای از زندگی سیاسی محسوب می‌شد. در این دوره او با همکاری سایر یاران امام خمینی دست به اقدامات تازه‌ای علیه رژیم پهلوی زد که حائز اهمیت بود. یکی از کارهایش دیدار با مردم و سخنرانی‌های سیاسی بود. دکتر یوسف فروتن در این زمینه می‌گوید:

من در اواخر سال ۱۳۵۶ از آلمان به ایران آمدم. در این زمان فضای کشور کاملاً عوض شده، صحبت از فضای باز سیاسی بود و افراد زیادی را رژیم شاه از زندان آزاد کرده بود. یکی از کسانی که در اواخر حکومت پهلوی از زندان آزاد شد، آیت‌الله منتظری بود. خبر آزادی او به دست ما رسید. به خاطر دارم با ذوق و شوق فراوان به همراه برادر شهیدم «حاج ماشاءالله فروتن» برای ملاقات آیت‌الله منتظری به قم رفتیم. در قم خبردار شدیم که قرار است آیت‌الله منتظری در خیابان چهارمردان قم سخنرانی کنند. مردم زیاد جمع شده بودند، به طوری که تقریباً چهارمردان پر شده بود از جمعیت مشتاق مسائل سیاسی و دینی؛ ما هم آماده برای استماع سخنرانی ایشان شدیم. کمی هم آمدنش به طول انجامید و بالأخره آمد. در آن روز مطالبی از اوضاع سیاسی اجتماعی جامعه مطرح کرد.

سخنرانی ایشان که تمام شد، احساس کردم آن شخصیتی که من در ذهن خود از او ساخته بودم این او نیست. راستش را می‌گویم به دلم ننشست. از طرفی در حضور برادرم که اطلاعات سیاسی و تجربیاتش بیشتر از من بود جرأت ابراز نداشتم.

۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۶۲-۲۶۱.





به خودم اجازه ندادم بگویم این کاخی که من از منتظری در دلم ساخته بودم خراب شد. از او انتظار مطالب سنگین تر و کلیدی تری داشتم. خلاصه سخنان او چنگی به دل نزد. از قم که برگشتیم در تهران متوجه شدم که حاج ماشاالله - اخوی شهیدم - نیز چنین برداشتی دارد، ولی بروز نمی دهد... این نکته قابل ذکر است که من در بهمن سال ۱۳۵۷ عضو کمیته مرکزی استقبال حضرت امام بودم. در این کمیته با اغلب شخصیت های بزرگ مثل شهید بهشتی، شهید مطهری، مرحوم مهدوی کنی، انواری و... تعامل داشتم، ولی آیت الله منتظری در عین این که خیلی برایم محترم بود، از نوع برخوردهایش چندان راضی نبودم.^۱

روشنگری و افشاگری

آیت الله منتظری پس از آزادی از زندان دست به افشاگری جنایات حکومت پهلوی زد. در این راستا او تعدادی مصاحبه انجام داد و اطلاعاتی های زیادی منتشر نمود که اولین اعلامیه وی مربوط به تاریخ ۱۳۵۷/۸/۱۰ یعنی دو روز پس از آزادی اش، خطاب به ملت مسلمان ایران می باشد:

شکی نیست که آزادی خود و دیگر برادران آزاد شده را مدیون همین تلاش ها و فداکاری های می دانم... امیدوارم با پیگیری مبارزات به رهبری مراجع معظم به ویژه حضرت آیت الله العظمی خمینی - دامت برکاته العالیه - و فشرده کردن صفوف و تصفیه از عناصر مشکوک که احیاناً در جهت مخالف جنبش اسلامی گام بر می دارند، و با همبستگی کامل برادران اسلامی، به پیروزی کامل جنبش خود و برقراری یک نظام صددرصد اسلامی و دینی موافق و منطبق با شرایط و پیشرفت زمان نائل شویم... کوتاه سخن آن که در شرایط فعلی و اوضاع آشفته، سامان یافتن وضع کشور ما فقط با بازگشت و پیروی از اهداف و منویات مرجع و زعیم عظیم الشان اسلام حضرت آیت الله العظمی خمینی امکان پذیر است... امید است به لطف خداوند متعال و توجهات حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - هر چه زودتر ملت مسلمان ایران به پیروزی کامل برسد و با اتحاد و همبستگی، ایادی استعمار چپ و راست را از کشور قطع نماید.

۱. آرشیو شخصی مؤلف، مصاحبه مؤلف با آقای یوسف فروتن، تاریخ ۳۱ اردیبهشت سال ۱۳۹۶.



ضمناً یادآوری می‌شود که من هنگام وداع با دوستان از زندان با چشم گریان بیرون آمدم، زیرا سایر هم‌بند‌های خود را در بند می‌دیدم. در صورتی که بیشتر آقایان به اتهاماتی سست و بی‌اساس از قبیل خواندن یک کتاب و یا یک اعلامیه و یا ایراد یک سخنرانی مذهبی و یا فرضاً کمک مختصری به خانواده بی‌بضاعت یک زندانی، دستگیر و محاکمه و به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شده‌اند.^۱ لذا وظیفه خود و همه قشرهای آگاه می‌دانم که تا سر حد موفقیت درخواست آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی را یکی از خواسته‌های خود قرار دهند.^۲

پس از برپایی راهپیمایی‌های باشکوه و سراسری تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ که بنا به دعوت و رهنمودهای امام خمینی مردم به خیابان‌ها آمدند و با ازدحام تاریخی و بی‌نظیر خود یک رفراندوم سیاسی مذهبی بزرگ را به دنیا نشان دادند، در تاریخ ۵۷/۹/۳۰ مطابق ۱۹ محرم الحرام ۱۳۹۹ ه‍.ق تعداد ۳۸ نفر از اساتید و فضلاء حوزه علمیه قم اعلامیه‌ای درباره خلع محمدرضاشاه از مقام سلطنت صادر نمودند که یکی از امضاء کنندگان این اعلامیه آقای منتظری بود. اسامی بقیه امضاء کنندگان عبارت‌اند از: مسلم ملکوتی، حسین نوری، محمد شاه‌آبادی، مهدی حسینی روحانی، ابوالفضل النجفی الخوانساری، سید اسدالله مدنی، مصلحی اراکی، علی احمدی میانجی، هاشم تقدیری، محمد حسین مسجدجامعی، حسین راستی کاشانی، محمد محمدی گیلانی، ابوطالب تجلیل، محسن دوزدوزانی، محمد مهدی ربانی، عباس محفوظی، محمد مؤمن، مرتضی بنی‌فضل، رضا استادی، سید ابوالفضل موسوی، سید حسین برقی، حسن تهرانی، احمد آذری قمی، سید حسن طاهری خرم‌آبادی، محمد فاضل، محمد یزدی، محسن حرم‌پناهی، محمدعلی شرعی، علی مشکینی، احمد جنتی، سید یوسف مدنی تبریزی، رضا بهاء‌الدینی، سید محمد ابطحی کاشانی، رضا توسلی، سید محمد تقی شاهرخی، ابوالقاسم خزعلی، صادق خلخالی.

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش از یک سال است که ملت مسلمان ایران به پا خاسته و مخالفت خود

۱. یک بار دیگر به این عبارت آقای منتظری دقت فرمایید: «بیشتر آقایان [زندانیان سیاسی] به اتهاماتی سست و بی‌اساس از قبیل خواندن یک کتاب و یا یک اعلامیه و یا ایراد یک سخنرانی مذهبی و یا فرضاً کمک مختصری به خانواده بی‌بضاعت یک زندانی، دستگیر و محاکمه و به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شده‌اند.» این سخن وی درباره ترسیم اوضاع خفقان‌آور ایران در عصر پهلوی و وضعیت زندان‌های ساواک واقعیتی انکارناپذیر است. اما آقای منتظری چند سال بعد، به خاطر دفاع از منافقین تروریست در زندان‌های جمهوری اسلامی، به تمجید از زندان‌های شاه پرداخت!

۲. خاطرات آیت‌الله منتظری، همان، ص ۸۴۸-۸۴۷.



را با شاه صریحاً اعلام داشته است، و این اظهار مخالفت به صورت تعطیلات سراسری و تشکیل اجتماعات و راهپیمایی و دادن شعارهای ضد شاه و تصویب قطعنامه‌ها و اعتصابات در کارگاه‌ها و ادارات و مؤسسات دولتی و خصوصی و گونه‌های دیگر انجام گرفته است. در همه شهرستان‌ها این ملت به پا خاسته، با آتش اسلحه گرم دولت شاه مواجهه، و هزاران شهید و به مراتب بیش از آن مجروح و مصدوم داده است.

با تمام این مصائب، ملت نستوه و آگاه ایران داوطلبانه و شجاعانه در دو روز تاسوعا و عاشورای سال جاری (۱۹ و ۲۰ آذر ۱۳۵۷) راهپیمایی عظیم و بی‌سابقه‌ای را در سراسر کشور ترتیب داد. و با صراحت هر چه تمام‌تر، در قالب شعار، پلاکارد و قطعنامه، مخالفت خود را با شخص شاه و رژیم شاهنشاهی بیان داشت و خواستار تشکیل حکومت جمهوری اسلامی به رهبری نائب‌الامام حضرت آیت‌الله العظمی خمینی - دام‌ظله - شد. ملت ایران در این رفراندوم صددرصد آزاد که مورد تصدیق مراجع عالیقدر بوده و خبرگزاری‌های بزرگ دنیا هم گزارش آن را داده‌اند رأی صریح خود را داد. ما امضاءکنندگان ذیل با در نظر گرفتن رفراندوم مذکور وظیفه مذهبی و ملی خود می‌دانیم که رسماً به شخص شاه و دولت و ارتش و مقامات وزارت کشور و همچنین به دولت‌هایی که با کشور ما رابطه‌ای در حد تبادل سفیر دارند از طریق سفارتخانه‌ها ابلاغ نماییم که:

۱. شاه و رژیم شاهنشاهی به هیچ‌وجه پایگاهی در میان ملت ندارد، و مردم حتی در زیر فشار سرنیزه و مسلسل هم آن را تحمل نمی‌کنند، و قهراً شاه از مقام خود مخلوع و سلطنت او غیرقانونی است و فوراً باید کناره‌گیری خود را اعلام دارد و بساط شاهنشاهی برای همیشه باید از این مملکت برچیده شود.

۲. هر چه زودتر می‌بایست حکومت جمهوری اسلامی زیر نظر نائب‌الامام حضرت آیت‌الله العظمی خمینی - دام‌ظله - تشکیل گردد.

۳. دولت نظامی از هاری و هر دولت دیگری به هر نحو شکل بگیرد، غیرقانونی است.

۴. امرای ارتش و افسران و درجه‌داران و سربازان که ارتش ملت‌اند لازم است به ملت بپیوندند و به هیچ‌وجه از شاه مخلوع و رژیم مردود اطاعت و جانبداری نکنند و تمام نیروی خود را برای برآوردن خواست‌های

ملت بسیج نمایند.

۵. کلیه استانداران و فرمانداران و بخشداران و رؤسای دواير که خدمتگزاران ملت اند لازم است به ملت پیوسته، از دولت غیر قانونی اطاعت نکنند.

۶. دولت‌های خارجی توجه داشته باشند که شاه و دولت او از نظر ملت ایران غیر قانونی و غاصب می‌باشند و هر گونه همکاری و پشتیبانی از شاه نقض حقوق بشر و دشمنی با ملت ایران است، و هر نوع قرارداد سیاسی، نظامی و اقتصادی و فرهنگی و غیر آن با دولت او از نظر ملت ایران ارزش و اعتبار قانونی نخواهد داشت.^۱

سفر به پاریس و دیدار با امام، یا تفرج در خارج!

آقای منتظری در تاریخ ۲۷ آذر سال ۱۳۵۷ به اتفاق همسر و دخترش سعیده به همراه آیت‌الله ابراهیم امینی از قم به فرانسه رفت. او «برای دیدار با امام خمینی و مشورت با معظم‌له در مورد اوضاع ایران و بررسی موقعیت انقلاب عازم پاریس شد»؛^۲ و مورد استقبال تعدادی از ایرانیان آزادی‌خواه مقیم فرانسه قرار گرفت.^۳

دکتر ابراهیم یزدی که آن ایام همراه امام خمینی در نوفل‌لوشاتوی فرانسه بود، می‌گوید: در میان اطرافیان امام کسانی بودند که علاقه و اصرار داشتند ایشان برای آیت‌الله منتظری احترام و اهمیت بیشتری قائل بشوند، ولی خوشبختانه این‌گونه توصیه‌های اطرافیان در امام مؤثر واقع نشد.^۴

منتظری پس از هفت، هشت روز تفریح در پاریس، از فرانسه با ماشین به سوریه و عراق رفت و بعد از حدود بیست روز گردش و تفریح در این سه کشور، عازم ایران گردید. آقای منتظری در خاطراتش چنین می‌گوید:

محور صحبت‌ها [با امام] کلیه مسائل گذشته و مسائل آن وقت کشور بود. جریانات گذشته را برای امام تعریف کردم. جریانات زندان و مجاهدین و رجوی را برای امام گفتم. صحبت‌های مقدم را برای امام نقل کردم.^۵ ولی عمده مسئله آن زمان راجع به تشکیل دولت [موقت] بود که امام اصرار

۱. همان، ص ۸۷۴-۸۷۳.

۲. مصطفی ایزدی، همان، ص ۱۲۰.

۳. همان.

۴. شصت سال صبوری و شکوری، خاطرات دکتر ابراهیم یزدی، تهران، بی‌نا، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۸.

۵. خاطرات آیت‌الله منتظری، همان، ص ۴۱۶.





داشتند هر چه زودتر دولت انقلاب تشکیل بشود... هنگامی که می‌خواستیم از پاریس برگردیم به امام گفتم اجازه بدهید محمد را همراه خودمان ببریم، امام قبول کردند. از کارهای محمد در آنجا این بود که با آقای دکتر هادی و گاهی آقای فردوسی‌پور صحبت‌های امام را ضبط می‌کردند و با تلفن به شهرهای مختلف ایران و جاهای دیگر منتقل می‌کردند. دکتر یزدی مترجم انگلیسی بود و آقای هادی مترجم عربی. بعد ما با محمد آمدیم سوریه، در سوریه با آقای جلال‌الدین فارسی تماس گرفتیم و چند روزی که آنجا بودیم با ایشان به جاهای مختلف می‌رفتیم - چون تا آن وقت به سوریه نرفته بودم - و در آن وقت آقای علی جنتی با خانواده خود در سوریه بودند و در اثر سابقه رفاقت در مدت اقامت در سوریه، ایشان با اتومبیل خود بسیار به ما کمک کردند. بعد آمدیم عراق... و با همان ماشین آقای دعایی، کاظمین و کربلا و نجف و سامرا و همه اماکن متبر که را زیارت کردیم. فقط یک روز نجف ماندیم؛ تا علما آمدند بفهمند که به دیدن ما بیایند از آنجا رفته بودیم. فقط در کربلا در منزل آیت‌الله خمینی با ده، بیست نفر از فضلا ملاقات کردیم. بعد رفتیم سامرا و طفلان مسلم، بعد هم ایشان با ماشین خودش ما را آورد تا مرز ایران، همه اینها را سه - چهار روزه انجام دادیم.^۱

در حالی که امام خمینی در نوفل‌لوشاتو از آقای منتظری خواسته بود که هر چه زودتر به ایران برگردد و کاری را که از او خواسته انجام دهد، اما جای تعجب است که او تازه به فکر گشت و گذار و تفریح در اروپا و سوریه و عراق افتاده است. در شرایطی که آن روزها هر لحظه مردم زیر رگبار گلوله مأموران شاه در خیابان‌ها یا در شکنجه‌گاه‌ها جان می‌دادند و انقلاب اسلامی لحظات سرنوشت‌سازی را سپری می‌کرد، و امام با مشقت زیاد، از آن طرف دنیا - در روستای نوفل‌لوشاتو - مبارزات داخل و خارج ایران را، رهبری و مدیریت می‌کرد، چرا آقای منتظری به فکر گردش و تفریح افتاده بود؟! به طوری که آقای منتظری هفت، هشت روز در پاریس ماند و از نقاط دیدنی و گردشگری آنجا لذت برد. بعد با ماشین از راه زمینی به سوریه رفت و تقریباً یک هفته نیز در آنجا به گردش پرداخت و سپس به عراق رفت و چند روز آنجا بود و چند روز هم از عراق تا قم و تهران، گشت و گذار کرد، و نوبت آخر پس از قریب به یک ماه تأخیر، سفارش عجیبی امام را در تهران به انجام رساند! این نشانگر بی‌تدبیری سیاسی آقای منتظری در آن شرایط حساس مبارزه بوده است. در حالی که او بعد از ملاقات یکی، دو

وقتی امام خمینی در نیمه دوم سال ۱۳۴۱ نهضتش آغاز شد، از این زمان آقای منتظری به تدریج با تأسی به هوش و مجاهدت استادش، بصیرت سیاسی و شجاعت ورود به مبارزه را یافت و به نهضت امام پیوست و وارد میدان سیاست و مبارزه شد

ساعته با امام، می‌بایست همان روز برای ادامه مبارزه و کمک به باران امام در مدیریت برنامه‌های انقلاب، با هواپیما از پاریس به ایران برمی‌گشت.

آقای منتظری یکی از اقدامات خود را در فرودگاه پاریس فرانسه مصاحبه با خبرنگار بی‌بی‌سی عنوان نموده^۱ که در خاطرات خود نیز به این موضوع اشاره کرده است. بی‌دقتی و بی‌توجهی او در به کارگیری پاره‌ای از تعابیر و اصطلاحات در همین مصاحبه،

نزدیک بود در دسرهایی را برای انقلاب و آرمان‌های امام ایجاد کند. ایشان در این مصاحبه گفتند: «دهاتی‌ها با چوب و چماق به هواداری از رژیم شاه به مردمی که بر ضد شاه تظاهرات می‌کنند، هجوم بردند و مردم را می‌کشتند.»^۲

به گفته حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید حمید روحانی - که خود آن روزها همراه امام در فرانسه بوده - رسانه‌های غربی از این سخن چنین برداشت کردند که شاه در میان روستائیان که در آن تاریخ عمده‌ترین قشر ملت ایران بودند، از پایگاه وسیعی برخوردار است و می‌تواند با استفاده از روستائیان که هنوز به او وفادار هستند با مخالفان خود مقابله کند.

به دنبال این مصاحبه، شهید محمد منتظری، سخت عصبانی، ناراحت و نگران شد و در آن چند روزی که آقای منتظری در فرانسه به سر می‌برد به خبرنگاران رخصت نداد که بدون کنترل به او نزدیک شوند و با او مصاحبه کنند.

دکتر سید حمید روحانی در نقد خاطرات آقای منتظری می‌نویسد:

این جمله محمد منتظری را من هنوز به یاد دارم که به دنبال اشتباهی که در فرودگاه پاریس از آیت‌الله منتظری سر زد و برای برخی از رسانه‌های غربی چند روز خوراک تبلیغاتی فراهم آورد، گفت: فکر می‌کنید او مانند آقای خمینی است که اگر در اقیانوس رسانه‌های جهانی قرار بگیرد و یک سال تمام یک ریز حرف بزند، یک گاف نکند؟! آیت‌الله منتظری اگر بدون کنترل، دو دقیقه با آن خبرنگاران حرفه‌ای حرف بزند، ده‌ها سوژه به دست آنها می‌دهد که می‌تواند خوراک تبلیغاتی یک سال آنها را فراهم سازد. یک دانشجوی ایرانی هم در نوفل‌لوشاتو به من گفت: من در ذهن خود از

۱. آقای مصطفی ایزدی در آثار خود این مصاحبه منتظری را با سی‌بی‌اس امریکا اعلام کرده است.

۲. سید حمید روحانی، «تأملاتی نظری و تاریخی در علل و انگیزه‌های پیدایش جریان آقای منتظری»، فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۱، ص ۱۳۸۳، ص ۹۸.





آقای منتظری یک خمینی ثانی ساخته بودم، لیکن وقتی او را دیدم یک باره ساخته ذهن من فرو ریخت و آنگاه که سخنان او را شنیدم، بی اختیار این مثال معروف به یادم آمد، «پسته بی مغز اگر لب وا کند رسوا شود.»^۱

حضور در تحصن دانشگاه تهران

در اوایل بهمن سال ۱۳۵۷ که قرار بود امام پس از چهارده سال دوری از وطن، از تبعیدگاه نوفل لوشاتوی فرانسه به ایران بازگردد، بختیار فرودگاه‌های کشور را به روی هواپیمای حامل امام بست. در نتیجه روحانیان انقلابی تهران و قم و سراسر کشور از جمله منتظری، مطهری، ربانی شیرازی، مشکینی، خلخالی و بسیاری از علمای مبارز تهران و قم و شهرستان‌ها در اعتراض به این اقدام غیرقانونی نخست‌وزیر، در مسجد دانشگاه تهران به تحصن نشستند. آقای منتظری در خاطر اتش مدعی است که انجام این تحصن به پیشنهاد وی صورت گرفته، ولی هیچ ادله و سندی برای اثبات این ادعای خود ارائه نمی‌دهد. مخصوصاً که اکنون رهبران اصلی این تحصن افرادی مثل مطهری، هاشمی رفسنجانی، باهنر، مفتاح و بهشتی در قید حیات نیستند. آیت‌الله شیخ صادق خلخالی در این زمینه می‌گوید:

وقتی اعلام شد حضرت امام می‌خواهد به ایران بیاید، بختیار دستور داد که تمام فرودگاه‌های ایران بسته شود تا هواپیمای حامل امام خمینی نتواند فرود آید. ما در مدرسه رفاه، نزدیک مدرسه علوی جمع شدیم و تصمیم گرفتیم که به عنوان اعتراض به دانشگاه [تهران] برویم و در آن جا به طور دسته جمعی متحصن شویم. افرادی که با یکدیگر تصمیم گرفتند و با یک دستگاه مینی‌بوس خود را به دانشگاه رسانده و از در غربی آن وارد شدند، عبارت بودند از: آیت‌الله منتظری، آیت‌الله ربانی شیرازی، آیت‌الله مطهری، آقای بهشتی، آقای هاشمی، آقای مهدوی کنی، آقای باهنر، آقای شیخ فضل‌الله محلاتی، اینجانب، آقای ربانی املشی، آقای آذری قمی، آقای باقر کنی، آقای جلالی خمینی، آقای کروی، آقای انواری و چند نفر دیگر. پس از ورود، به دستور آقای مطهری، اینجانب تحصن را اعلام کردم. محل اقامت ما مسجد دانشگاه بود. یک دسته از پسران و دسته‌ای دیگر از دختران با ما به تحصن نشستند. پسرها فریاد می‌زدند: برادر مبارز! تحصن، تحصن. دخترها نیز داد می‌زدند: ای خواهر مبارز! تحصن، تحصن. تا ظهر

۱. همان، ص ۹۹-۹۸.

آن روز به قدری جمعیت در آنجا جمع شده بودند که به اصطلاح جای سوزن انداختن نبود.

روز دوم تحصن، به دستور [تیمسار] قره‌باغی و [تیمسار] بدره‌ای، ارتش تصمیم گرفت تا ضرب شستی نشان دهد. لذا گروهی از ارتشیان با کامیون‌های نظامی از باغ شاه حرکت کرده و از جلوی دانشگاه و از میان مردم به زور عبور کردند. آنها همگی تا دندان مسلح بودند. البته بعضی از آنها گریه می‌کردند و بعضی نیز به مردم گفته بودند که تعدادی از نظامیان که در آخر ستون حرکت می‌کنند، می‌خواهند شما را به مسلسل ببندند. همان‌طور هم شد؛ اما مردم صحنه را ترک نکردند و جنازه‌ها را برداشته و به داخل دانشگاه آوردند.

شب هنگام، متحصنین تصمیم گرفتند که برای ایجاد نظم، انتظامات تشکیل دهند و بالأخره با اکثریت آرا، این مهم را به عهده اینجانب گذاشتند. ما نیز برای حراست از اطراف دانشگاه و به طور کلی، سراسر تهران، بازوبندهایی تهیه و آن را امضا کردیم. خلاصه اوضاع روز به روز به نفع ما بود. مردم، از پول نقد گرفته تا مواد خوراکی تهیه می‌کردند و برای ما به دانشگاه می‌فرستادند. ما به مدت چند روز در دانشگاه متحصن شدیم.^۱

مشارکت در ستاد استقبال از امام

چند روز بعد بر اثر فشار عمومی و سراسری مردم، بختیار مجبور به بازگشایی فرودگاه‌ها شد. لذا صبح روز ۱۲ بهمن سال ۱۳۵۷ امام خمینی در میان استقبال میلیون‌ها ایرانی وارد فرودگاه مهرآباد تهران شد. در این زمان آقای منتظری در ستاد استقبال از امام همکاری داشت. او که آن روز در فرودگاه شاهد این مراسم باشکوه و تاریخی بوده، در خاطراتش می‌گوید:

ما به هنگام آمدن امام به ایران به فرودگاه هم رفتیم، اما من خیلی خوشم نمی‌آمد که خودم را جلو ببندازم و در هواپیما بروم. اما مرحوم آقای مطهری با آقای صباغیان تا داخل هواپیما رفتند، من به آقای پسندیده (برادر بزرگ امام) گفتم شما هم بروید، و خودمان ایستادیم پایین و بعداً با امام دیدن کردیم، آن وقت از طرف اقلیت‌های مذهبی هم نمایندگانی برای استقبال از

۱. شیخ صادق خلخالی، خاطرات آیت‌الله خلخالی، تهران، سایه، ۱۳۸۰، ص ۲۷۳-۲۷۲.





امام آمده بودند، شخصیت‌های مختلف آمده بودند.^۱
 آقای منتظری در بخش دیگری از خاطراتش راجع به استقرار امام در تهران - پس از بازگشت - می‌گوید:

در ابتدا سایر رفقا مدرسه رفاه را برای ملاقات‌های امام مشخص کرده بودند، ولی من گفتم اینجا مناسب نیست، چون جای کوچکی بود و از همان در که جمعیت می‌آمدند از همان در هم باید بیرون می‌رفتند، من گفتم جمعیت زیاد می‌آیند و این جمعیت زیاد در این جای کوچک مناسب نیست. بالأخره هر چه می‌گفتم اینجا مناسب نیست مرحوم آقای دکتر بهشتی می‌گفت نه، همین جا خوب است. بعد من با آقای معینی نجف آبادی رفتیم در همان نزدیکی یک جای دیگری پیدا کردیم و آنجا را آماده کردیم. وقتی آقای خمینی را آوردند بنا بود ایشان را ببرند در مدرسه رفاه، ولی ما ایشان را بردیم در آن محل که در خروجی و ورودی داشت، جمعیت از یک در می‌آمدند و از در دیگر می‌رفتند بیرون. آنجا که ما تهیه کرده بودیم چهار، پنج برابر مدرسه رفاه بود، پله هم نداشت، یک منزلی هم پشت همین خانه بود که برای استراحت امام آنجا را آماده کردیم، به سرعت بنا آوردند و این دو تا خانه را به هم راه دادند و امام برای استراحت به آن منزل می‌رفتند.^۲

کلام آخر

آقای منتظری در خاطراتش به گونه‌ای مسائل سیاسی - تاریخی را بیان می‌کند که گویی عقل کل بوده، و هر کار مثبت و مهمی به خودش منتسب می‌شود و بقیه را به نوعی تابع و دنبال‌روی خود و زیرمجموعه افکار و برنامه‌ریزی‌های مستقیم و غیرمستقیم خود قرار می‌دهد! او در کوران پرتلاطم حوادث و رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی، نقش خود را چنان با آب و تاب، مؤثر و مثبت ترسیم می‌کند که گویی اختیار همه شخصیت‌های قدرتمند مثبت و منفی انقلاب از بهشتی و مطهری، هاشمی و مفتح و... گرفته تا حتی شاه و بختیار و مقدم و... در دست قدرت او بوده است! او هرگز از خطاها و اشتباهات خود حرفی نمی‌زند. گویی گل بی‌عیب تاریخ ایران است! و هیچ ضعف و اشتباهی نداشته است! او چنان به بیماری خودشیفتگی مبتلا شده بود که همه را ضعیف و ناچیز می‌پنداشت. به همین جهت همه را زیر

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، همان، ص ۴۳۵.

۲. همان، ص ۴۳۴.

ذره بین خودخواهی ساده لوحانه خود می‌پایید و عیب‌جویی می‌کرد. مثلاً می‌گوید:

[بعد از انقلاب] اول کسی که به ملاقات امام آمد آقای یاسر عرفات بود که به سرپرستی یک هیأت فلسطینی به ایران آمد. من آن وقت تهران بودم... خیلی خوشحال بود، در بیت امام با من ملاقات مفصلی داشت... بعد سرگرد جلود- نخست‌وزیر لیبی- از طرف قذافی آمد، گویا مسئولین با او خوب برخورد نکرده بودند. در آن وقت یک حالت غروری برای بعضی از مسئولین پیش آمده بود، فکر می‌کردند که دنیا را گرفته‌اند، با افرادی که می‌آمدند خیلی خوب برخورد نمی‌کردند و من شخصاً با این معنا مخالف بودم.^۱

او با این سخنش به دروغ ادعا می‌کند که امام خمینی و مسئولان انقلاب با هیأت‌های خارجی بد برخورد می‌کردند؛ ولی خودش بسیار خوب! ضمن آن که گویی همه هیأت‌های خارجی بعد از امام، شیفته و متقاضی ملاقات با منتظری بودند! در حالی که اولاً تنها با هیأت قذایی سرد برخورد شد، چون قذافی عامل شهادت امام موسی صدر- رهبر شیعیان لبنان- بود. ثانیاً آقای منتظری دوست داشت به همه جاسرک بکشد و همه را مدیریت کند. او مکرر در آن روزها در محل اقامتگاه امام خمینی حاضر می‌شد و در اتاق‌ها و راه‌پله‌ها و جلسات با مهمانان روبه‌رو می‌شد و خوش و بش می‌کرد که این را نباید به حساب ملاقات خصوصی خودش با مهمانان خارجی بنویسد؛ زیرا همه این هیأت‌ها فقط برای ملاقات با امام و گاهی هم هیأت‌های دیپلماتیک برای ملاقات با نخست‌وزیر (مهندس بازرگان) به ایران می‌آمدند، نه برای دیدن آقای منتظری؛ چون او در آن زمان کاره‌ای نبود. نه رئیس مجلس خبرگان بود و نه امام جمعه و نه قائم‌مقام رهبری؛ بلکه یک روحانی مبارز مثل بقیه بود و بس. او در خاطرات خود از روز مراسم استقبال از امام می‌گوید: «شخصیت‌های مختلف آمده بودند. همه هم اطراف ما می‌چرخیدند اما من خیلی نمی‌خواستم مطرح باشم.»^[۱]

خودشیفتگی آقای منتظری آنقدر زیاد بود که گویی همه مهمانان عالیقدر فرودگاه دور او می‌چرخیدند و برای دیدن او آمده بودند نه امام! خودبزرگ‌بینی تا چه حد! متأسفانه از این گونه مطالب در خاطرات آقای منتظری فراوان است.

البته مشکلات رفتاری و مواضع سیاسی آقای منتظری در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی- به تدریج- بیشتر نمایان شد؛ به طوری که با وجود انتخاب او به عنوان رهبر آینده نظام جمهوری اسلامی، آقای منتظری از باند جنایتکار و آدم‌کش مهدی هاشمی و

۱. همان، ص ۴۳۷.

۲. همان، ص ۴۳۵.



منافقین تروریست دفاع می‌کرد و از بسیاری از مواضع ارزشمند خود در گذشته نیز عدول نمود. فقیهی که خود از دل سیاست برآمده بود و ردای مرجعیت بر تن کرد اسیر دست سیاست‌بازانی شد که کینه‌سیری ناپذیری از انقلاب اسلامی داشتند و ضعف بصیرت سیاسی منتظری و ساده‌لوحی او را مأمن مناسبی برای این کینه‌ورزی یافتند. اکنون وراثت سیاسی بیت‌وی تلاش می‌کنند هر از چند گاهی با مطرح کردن شطحیات و شذوذات وی هم‌حافظه تاریخی ملت ایران را دست‌کاری نمایند و هم‌وجود بی‌مقدار خود را مقداری بخشند.

